



توضیح واقعیتها

توضیحات و حاشیه‌نویسی بر متن مصاحبه ملا عبدالله حسن زاده
دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران

مهندس فاروق کیخسروی

به حساب می‌آید، ولی با توجه به پیچیدگی‌های خاص مسائل تاریخی و سیاسی و اجتماعی، هیچ اثر یا کتابی به تنهایی نمی‌تواند در برگیرنده تمامی ابعاد و زاویای این مسائل باشد چه بهتر که همه مطلعین از زاویه دید خود هم واقعیات عینی حوادث و رویدادها و هم تحلیل خود از این گونه قضایا را بازگوئی کنند تا پژوهشگران نسل حاضر و نسل‌های آینده از تمامی این آثار به عنوان سند و مدرک استفاده کنند و یک‌بعدی به قضایا ننگرند.

چند نکته مهم دیگر را هم اضافه کنم: ۱- سعی دارم حقایق را به دور از گرایشات سیاسی و یا جناحی و یا حب و بغض‌های شخصی بیان دارم و غیر از عشق به رهایی ملت و سرزمینم از ستم و محرومیت تمایلات حزبی، گروهی و فردی دیگری را وارد در نظریات و تحلیل‌هایم نکنم. خداوند بزرگ را شکرگزارم که قلب مرا خالی از کینه آفریده است حداقل نسبت به کسانی که موجب اذیت و آزار شخص خودم شده و یا حتی قصد جان مرا هم

داشته‌اند کینه‌ای به دل نگرفتم، و بارها دست قدرت الهی فرصت انتقامجویی به من داده است که بخشش و عفو را لذتبخش‌تر از انتقام دانسته‌ام و همیشه علاقه دارم از نزدیک با آنان برخورد صمیمانه داشته باشم، کما اینکه در مسافرتی به سوئد در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) یک شب را تا صبح با مرحوم کاک کریم حسامی نشستیم و خوابیدیم از هر دری سخن گفتیم، اگر احیاناً مورد یا مواردی در دل باقی مانده باشد عمدتاً به جفایی مربوط می‌شود که برخی خطاکاران نسبت به خلق خدا مرتکب شده‌اند که در آن موارد هم بزرگترین آرزوی من هدایت آنان و بازگشت آنان به صراط مستقیم و جبران لطمات ناشی از این خطاهاست.

۲- خوب مطلق و بی‌عیب مطلق ذات احدیت است و لذا احزاب، گروهها و فعالین سیاسی و حتی سالمترین آنها را نمیتوان از عیب‌مبری دانست، بر عکس روابط پیچیده و مرموزی که برخی از رهبران دستجات و احزاب سیاسی حاکم و غیر حاکم با شبکه‌های قدرت جهانی دارند ایجاب می‌کند که جوانان پرشور خود را به دنبال‌هرو و باز یچه دست آنها تبدیل نکنند و اگر هم در مقطعی از حرکت جامعه دنبال‌هروی و هواداری را به مصلحت جامعه تشخیص دادند، قشریت، جمود فکری، تعصب و وابستگی چنان بر آنها مستولی نشود که حتی پس از مشاهده انحراف و خیانت هم به صورت

اشاره:

دبیر کل وقت حزب (۱) دمکرات کردستان آقای ملا عبدالله حسن زاده در پائیز ۱۳۸۲ طی مصاحبه ویدیویی به پاسخ‌گویی در برابر مصاحبه‌های انتشار یافته در ویژه‌نامه چشم انداز ایران پرداختند معمولاً مصاحبه در شرایطی منتشر می‌شود که امکان و فرصت خیلی اندک باشد و خبرنگاری پس از یک اجلاس طولانی به شرکت کنندگان مراجعه نموده مسائل مبهم مورد بحث در اجلاس را که توضیح کافی برای جامعه ارائه نشده از او می‌پرسد. حال آنکه در مورد آقای حسن زاده چنین شرایطی وجود ندارد ایشان از ۱۲ سال قبل که جنگ ایران و عراق به پایان رسیده (۹۵) در مناطق کردنشین عراق بدون هیچ‌گونه فعالیت نظامی و حتی سیاسی (غیر از کنگره‌های دوسالانه) استراحت می‌کنند و فرصت کافی برای نوشتن مقاله و کتاب و پاسخگویی مستدل به هر مطلبی را دارند و اصولاً می‌بایست با انتشار یک مقاله در نشریات خود یا دیگران (بویژه چشم‌انداز ایران) و ارائه شواهد و مستندات، اقدام به پاسخگویی می‌نمودند.

متن کامل این مصاحبه در آذر ماه ۸۲ از طرف کمیسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران به زبان کردی با تغییراتی در سایت اینترنتی حزب منتشر شد. هدف از این مجادله‌های مکرر هم آگاهی دادن بیشتر به جوانان و نوجوانان عزیزی است که به حکم فطرت پاک عدالت خواهی خود برای رفع نابرابریها و بی‌عدالتیهای ملی، اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وارد کوران فعالیت می‌شوند، چه بهتر که در آثار و نوشته‌ها و گفته‌های تمامی افراد و بویژه فعالین سیاسی با هر گرایش و نگرشی قرار بگیرند و با یاری جستن از قدرت ادراک و فهم و درایت خود دوستان و بدخواهان خود و جامعه خود را بهتر بشناسند و کورکورانه به اطاعت و فرمانبرداری از صاحبان قدرت نپردازند. از طرفی به عنوان یکی از شاهدان صحنه و اگر نگویم مؤثرترین عضو اعلام موضع‌کنندگان، حداقل یکی از مؤثرترین اعضاء آنان اطلاعاتی در اختیار دارم که قبل از زیر خاک بردن آنها وظیفه دارم به نسل

کنونی و نسل‌های آینده منتقل کنم. لذا انتشار این مطالب را لازم و ضروری می‌دانم چه در صورت عدم انتشار این مطالب و سکوت در مقابل بیانه‌ها و تحلیل‌گونه‌های مملو از هتاک و اتهامات واهی و جعلی رهبری مسلط بر حزب مردم شریف کردستان و سایر هم‌میهنان عزیز ایرانی این سکوت را حمل بر پذیرش صحت آن اتهامات می‌کنند. طی دو دهه گذشته همواره تلاش داشته‌ام این مطالب را به استحضار افکار عمومی برسانم تا به حال غیر از نشریه وزین «چشم‌انداز ایران» هیچ رسانه قابل اعتماد دیگری حاضر به انتشار آن نبوده است.

اگر این مطالب از نظر گروه‌هایی از جامعه هم نگذرد و همان القانات جعلی در ذهن آنان باقی بماند حداقل تأثیر آیین نوشته‌ها ماندن در جامعه به عنوان یک سند تاریخی خواهد بود که نسل‌های آینده پژوهشگر در مسائل تاریخی به آن استناد کنند و در مقابل سیل اتهامات ناروای کادر مسلط بر رهبری حزب پاسخی در شأن رهروان راستین راه قاضی محمد و آرمانهای بلند او در اختیار جامعه قرار داشته باشد.

انتشار کتاب خاطرات مامه‌غنی بلوریان تحت عنوان «ناله‌کوک» و ترجمه آن توسط آقای رضا خیری مطلق اقدام بسیار شایسته و ارزنده‌ای در این زمینه

ناخود آگاه به دنبال آنها کشانیده شوند.

۳- موضوع اخیر با فرصت طلبی افراد سست عنصر اشتباه گرفته نشود، چه جریانات سیاسی سالم و مردمی غالباً در مسیر مبارزات خود با بیج و خم ها و فراز و نشیب هایی طاقف فرسامواجه می شوند که موقع امتحان ایمان و استقامت افزایه حساب می آیند، چه بسا شیر زنان و شیر مردانی که سالیان متمادی زندان و تبعید و شکنجه و شرایط دشوار زندگی را تحمل کرده و یا شجاعانه به استقبال مرگ رفته اند اما در مقابل ستمگران یک لحظه هم سر تعظیم فرود نیاوردند، و «همرهان سست عناصر» هم با یک چرخش در اوضاع و شرایط همه مقدسات

خود را زیر پا گذاشته برای تأمین منافع و یا حفظ یک زندگی خفت بار مرتکب خیانتها و جنایتهای سنگینی هم می شوند به قول ضربالمثل مشهور کردی «از هر طرفی که باد بوزد خرمن خود را باد خواهند داد» تغییر موضع و مسیر اگر بر اثر سستی بنیانهای فکری و اعتقادی باشد بسیار مذموم و ناپسند است اما اگر نتیجه تحقیق و مطالعه عمیق و بی بردن به غلط بودن بنیانهای باشد نه تنها ناپسند نخواهد بود که عین شجاعت و مردانگی است.

۴- اظهار نظر آقای حسن زاده در باره مطالب و گفتگوهای مجله «چشم انداز ایران» را ابتدا در CD های تصویری مشاهده نمودم به دلیل مشغله و پرکاری خودم و خرابی کیفیت صدا با زحمت فراوان متن کامل آن را روی کاغذ پیاده

نمودم سپس برای انتشار در ویژه نامه بعدی به فارسی ترجمه نمودم، سپس همین متن را البته با اصلاحاتی که ظاهر آکمیسیون انتشارات حزب انجام داده است از سایت اینترنتی حزب دریافت داشتم اما بمنظور امانتداری غیر از چند مورد که بیان CD نامفهوم بود و ناچار شدم به متن استخراج شده از اینترنت مراجعه کنم بقیه مطالب دقیقاً ترجمه متن گفتگوی ویدیویی گزارشگر حزب آقای عرفان رهنمون با دبیر کل است. گویا ترجمه فارسی متن مصاحبه نیز در اینترنت چاپ شده که چون کار من به پایان رسیده بود از آن استفاده نکردم.

۵- در طول متن برخی نکات با قید شماره از شماره (۱) تا (۱۸۹) شماره گذاری شده اند که این نکات نیاز به توضیح بیشتر دارند و این توضیحات و حواشی را در مقاله جداگانه ای تنظیم کرده ام که به دنبال همین مقاله خواهد آمد. من نمی خواهم هیچ ادعایی را بدون مدرک ذکر کنم و چه مدرکی بهتر از بیانات و نوشته های خود ایشان. در حالی که آقای حسن زاده در مواردی به عدم ارائه مدرک از سوی دیگران اعتراض می کند (۳۲). ایشان بدون ارائه مدرک با تکیه بر شهادت این یا آن دوست و همکار خود و یا نظرات و حافظه و خاطرات غیر مکتوب خود (۲۲) - (۲۵) - (۲۹) - (۴۴) - (۵۵) - (۶۲) - (۱۲۷) - (۱۴۶) و یا قسم خوردن (۱۲۹) - (۱۸۳) - (۱۸۷) و یا توسل به شوخی (۶۹) و (۱۷۸) دلیل می آورند و نتیجه گیری می کنند.

البته آقای حسن زاده حتی در تألیف کتاب هم مدارک قابل استناد ارائه نمی دهند. و اقرار می کنند که:

«به دلیل نداشتن اطلاعات کافی و در اختیار نداشتن منابع لازم در توان خود نمی دیدم به این کار (تکمیل کار مرحوم دکتر قاسملو در نوشتن تاریخ حزب (چهل سال مبارزه)) اقدام کنم بویژه اینکه هیچگونه آشنایی با تاریخ نویسی و تحلیل رویدادهای سیاسی در خود سراغ نداشتیم ...

...درخواست رفقا رو به افزایش بود و تدریجاً خودم نیز به این نتیجه رسیدم

که لازم است آنچه را در چپته دارم هر چند هم که خام و ناتمام باشد بر روی کاغذ بیاورم، از هیچ بهتر است، علاوه بر آن فکر کردم بعید نیست امروز یا فردا (من هم به دیار خاموشان پیوندم و آنچه را که با خود دارم (در یاد دارم) با خود به زیر خاک نبرم) (۲)

یا در ادامه همین مقدمه می نویسد:

« من در طول زندگیم رویدادهای زندگی عادی و سیاسی خود را در دفتر خاطراتی ضبط نکردم» (۳)

حتی در موارد مشخصی که مدرک و سند پیش روی ایشان قرار دارد و مشخصاً در مورد مطالب ویژه نامه «چشم انداز ایران» آن را درست و دقیق مطالعه نکرده و یا پس از یک مطالعه از سربو حوصلگی بدون اینکه زحمت مطالعه مجدد مطلب مورد بحث را به خود بدهد استنباط غلط و یا اشتباه خود را به زور به نویسنده یا گوینده مطلب منتسب می کند و با استهزاء با آن برخورد می کند مثلاً:

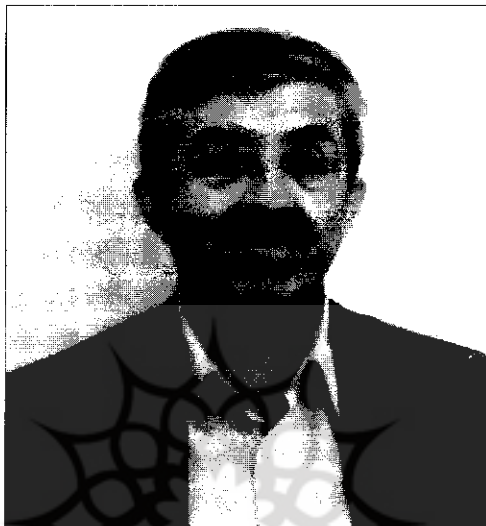
(۴۷) تاریخ دیدار آقایان بلوریان و قاسملو با امام در مجله چشم انداز ایران (ص ۲۲) روز ۵۸/۱/۸ ذکر شده در متن کتاب «ثاله کوک» (خاطرات غنی بلوریان) صفحه ۳۰۰ و نیز در ترجمه فارسی این کتاب (ترجمه رضا خیری مطلق چاپ اول ۱۳۸۲ صفحه ۳۶۴) روز ۸

فروردین ۵۸ نوشته شده لذا نه مجله چشم انداز و نه اصل و ترجمه کتاب ثاله کوک اشتباه نکرده اند و آقای حسن زاده و گزارشگر به اشتباه تاریخ این دیدار را ۵۸/۱/۸ اعلام می کنند و اشتباه خود ساخته را به آقای بلوریان نسبت می دهند و یا خنده و استهزاء با آن برخورد می کنند. و آن را از اساس غلط می دانند.

باز در جای دیگر (۱۱۳) گویا تناقضی در اظهارات من کشف کرده اند و با لحنی استهزاء آمیز می گویند: «او هم بیچاره تاریخها را قاطی کرده است. شهربانی مهاباد و پادگان مهاباد دو قضیه جدا از هم هستند» در صفحه ۸۷ ویژه نامه چشم انداز ایران به دو اشتباه حزب اشاره کرده ام، یکی خلع سلاح پادگان مهاباد و بعدی برگزاری میتینگ در شهر نقره است که به دلیل دو قومیتی بودن این شهر حساسیت خاصی داشت و بحثی از شهربانی مهاباد به میان نیامده است.

باز در جای دیگر (۲۳) در صفحه ۱۸ ویژه نامه چشم انداز ایران به «شکل گیری» جمعیت های آزادیخواهانه که در تهران با حضور (مرحوم) دکتر مصدق در «حال شکل گیری» بوده، اشاره شده نه به خود جنبش ملی. گوینده مطلب (احسان هوشمند) را به قاطی نمودن دو مرحله تاریخی متهم ساخته و می گویند جنبش ملی دکتر مصدق از ۱۳۲۹ شکل می گیرد نه از ۱۳۲۱ شاید به نظر آقای حسن زاده مرحوم دکتر مصدق قبل از ۱۳۲۹ هیچ برنامه ای برای مبارزه با استعمار انگلیس و شرکتهای نفتی نداشته و یک شبه جنبش آزادیخواهانه راه انداخته و شاه را از اریکه قدرت به زیر کشیده است. حتی فراموش می کند که خود در جای دیگر (۳۴) و (۳۵) چنین اتهامی علیه خود را ناپسند می داند.

اگر استاد مصرانه آنها به مدرک مشخصی که خود مجله مورد بحث است و در دسترس خوانندگان هم قرار دارد این گونه غیر دقیق و نادرست باشد دیگر



چگونه می‌توان به استناد ایشان به ادعاها یا حافظه (۲۴) - (۲۵) - (۲۹) - (۵۵) - (۶۲) - (۱۲۷) - (۱۴۶) - (۱۸۲) - (۱۸۳) یا به گفته‌های فلان دوست یا همکارشان اطمینان کرد؟ (۲۵) - (۸۵) - (۸۹) - (۱۷۸).

۶- غیر از روش بیان بدون استناد به مدارک معتبر شیوه دیگر برخورد آقای حسن زاده و گزارشگر ایشان با مخالفین که موارد متعدد آن در همین گفتگو به چشم می‌خورد آقای حسن زاده به گزارشگر تذکر می‌دهد که از الفاظ رکیک پرهیز کند (۱۴۱) (علیرغم اینکه این تذکر در CD مصاحبه ویدیویی موجود است در متن استخراج شده از اینترنت حذف شده است) ولی بلافاصله و تا پایان گفتگو هم خود ایشان و هم خود گزارشگر به تکرار الفاظ رکیک و تمسخر و اهانت ادامه می‌دهند از جمله: (۲۷) - (۶۹) - (۹۶) - (۱۱۳) - (۱۲۲) - (۱۲۳) - (۱۲۴) - (۱۳۳) - (۱۴۸) - (۱۵۰) - (۱۵۶) - (۱۵۹) - (۱۷۸) - (۱۷۹) - ۷- در خشانترین ماهها و سالهای فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران که صفحات درخشان از تاریخ مبارزات مردم ایران علیه استبداد و نظام ستم شاهی هم به حساب می‌آیند عبارتند از:

الف- دوره شانزده ماهه از زمان تاسیس حزب در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ تا اواخر آذر ۱۳۲۵ که با هجوم ارتش شاهنشاهی به کردستان و آذربایجان بساط حکومت‌های خود مختار کردستان و آذربایجان بر چیده شد.

ب- ایستادگی و مقاومت و دفاعیات قهرمانانه و سرانجام شهادت شهید قاضی محمود برادر و پسرعمویش در بیدادگاه نظامی مهاباد و هم‌زمانش در سفز در فروردین ۱۳۲۶ و مواجه شدن حماسی شیرزن کردستان زرافشان خانم مادر جسور ۳ برادر شهید فیض‌الله بیگی در مقابل ستمگریهای رژیم شاه با جنازه‌های فرزندان.

ج- استقامت و پایداری اسطوره‌های مقاومت مرحوم زنده‌یاد عزیز یوسفی و غنی بلوربان در سیاهچالها و شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه به مدت ۲۵ سال.
د- حرکت انقلابی گروهی از روشنفکران حزب در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۴۷ که هر چند منجر به شهادت آنان در نبرد نابرابر گردید اما سکوت و خفقان حاکم بر کشور را درهم شکست.

ه- شعر و هنر هیمن و نفوذ روزافزون آن در جامعه استبدادزده دوران ستم‌شاهی.

رهبری فعلی حزب (منظور کادر رهبری و ترکیب اعضا کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب پس از اعلام موضع پیروان کنگره چهارم از ۲۵ خرداد ۵۹ تا به امروز است اعم از اشعاعاتی که در این مدت در آن صورت گرفته است و افرادی که هم اینک زمام امور حزب را در دست دارند) نه در خلق این حماسه‌ها نقشی داشته و نه راه و مسیر آنها را ادامه داده است. این نقاط عطف درخشان در واقع تاثیر عمیقی در جامعه بر جا گذاشته و شرایطی را فراهم آورده است که تاریخ ملت، هرگز این فداکاریها و ایثارگریها و جانبازیها را به فراموشی نسپارد، لذا با خیزش امواج انقلاب اسلامی بخش وسیعی از مردم به صورتی یکپارچه و خودجوش به حزب دمکرات کردستان پیوستند، بدون اینکه از وضعیت کادر رهبری حزب و گذشته آنان اطلاعات کافی داشته باشند، لذا اگر به گفته آقای حسن زاده در مدت زمان کوتاهی حزب دمکرات کردستان به یک حزب صدها هزار نفری تبدیل می‌شود (۱۳۵) به دلایل فوق بوده نه به دلیل کارآمدی رهبری فعلی حزب که در سالهای استبداد و اختناق سیاسی در خارج کشور بود (۳۳) و نقشی در بسیج و سازماندهی مردم نداشته است و حتی روز ۲۳ بهمن ۵۷ کادری بالایی آن به صورت مخفی زندگی می‌کردند (۱۱۹) از طرفی سوار بر امواج انقلاب خود را بر بخش فعال جامعه تحمل نمود و از طرفی با سوءاستفاده از احساسات پاک مردم و تکیه بر رویا رویی مسلحانه با

حکومت جدید (۳۷) - (۳۸) - (۴۱) - (۵۰) - (۶۸) - (۷۰) - (۱۱۵) - (۱۱۸) - (۱۲۰) - (۱۳۷) - (۱۳۸) - (۱۶۲) - (۱۶۴) مسیر مبارزه را به انحراف کشید.

قطعا اعضا کادر رهبری آن زمان همه یکدست نبودند و در میان آنها شخصیت برجسته‌ای چون استاد فقید هیمن شاعر ملی کرد هم وجود داشت که نه تنها اشعار و سروده‌هایش در اوج لطافت هنری و تعهد سیاسی و اجتماعی از شاهکارهای ادب معاصر کرد به حساب می‌آیند، بلکه شخصیت پاک و انسانی او به عنوان یکی از قدیمی‌ترین اعضا و مؤسسين حزب راهگشای بسیاری از کادرها و فعالین سیاسی حزب بود و خود من شخصاً بیش از هر انسان و استاد دیگری درس زندگی و تعهد و ایثارگری در راه مردم کردستان را از او آموختم.

خوم دھسووتینم هھتا بهژمی خھلک روشن بھم
کی له ریی خھلکا وھکووشاعیر دھسووتی شھم نھمی

و در اوج عظمت و بزرگواری از سر تواضع خود را خاک پای مبارزین راستین می‌داند.

بوت نووسیووم بوت بنووسم نھمن ضیم
دوندی قھندیل طوره ثانی هھلطورد نیم
بھرھو بهژزایی دھضم طھرضی وردم
خاکی بھر ئیی ئیکوشھریکی کوردم

نقش شخصیت علمی مرحوم دکتر قاسملو را هم نمی‌توان نادیده گرفت چه اگر او و توانایی علمی و شخصیت جهانی‌اش نبود در سالهای تبعید و خاموشی شیرازه تشکیلات حزب کاملاً از هم گسیخته می‌شد، اما مناسفانه او بر اثر اشتباه یا هر دلیل دیگری نتوانست از این پتانسیل بالا در جهت استحکام وحدت ملی در کشور و استعلائی نام کرد و کردستان و ایران و ایرانی استفاده کند. با تبلیغ نظامی‌گری و دامن‌زدن به تشنج‌های منطقه‌ای عملی‌رایتی را فراهم آورد که بخش قابل توجهی از نیروی مردم کردستان در مقابل انقلاب و مردم سایر مناطق کشور قرار بگیرند و خیال رژیم متجاوز یعنی عراق از جانب منطقه کردستان آسوده گردید، صدام نه تنها در طول جنگ ۸ ساله نیازی به لشکرکشی به ایران از جانب مناطق کردنشین احساس نکرد و از حمله ایرانی‌ها از این مناطق هم هراسی به دل راه نمی‌داد، بلکه مطمئن شد که «چهار لشکر از هفت لشکر یعنی بخش عظیمی از نیروی ارتش ایران در منطقه کردستان در گیر است» و توان تهاجم از جبهه‌های جنوبی به متجاوزین عراقی را نداشت. همچنین با نادیده گرفتن اصول دمکراسی و تعقیب و دستگیری و اعدام و بریدن صدای مخالف در درون تشکیلات حزب باعث کناره‌گیری اکثریت اعضا و کادرها و حتی کادر رهبری حزب و ایجاد دودستگی و چنددستگی به دفعات در این تشکیلاتها شدند.

اگر مرحوم دکتر قاسملو در سالهای پیش از پیروزی انقلاب توانست تشکیلات حزب را بازسازی و حفظ نماید، در مقابل بارها و بارها با بی‌توجهی نسبت به رأی و نظر دیگر اعضا کادر رهبری موجب از هم گسیختگی وحدت تشکیلاتی حزب شده‌اند و آنچه باعث ماندگاری حزب در قلوب مردم کردستان شده است، عوامل مذکور در بند ۷-۴ و بویژه شجاعت و پایمردی شهید قاضی محمد و یارانش در برابر رژیم ستمگر پهلوی در سالهای سیاه حاکمیت شاه است، که امید تجدید حیات این تشکل در آینده را نیز فراهم آورده است. قطعاً در هر دورانی بر برنامه‌های مشخص برای آن دوره پایه عرصه حیات سیاسی جامعه خواهد گذاشت.

و اگر در زمان حاضر هم رهروان راه قاضی محمد بر اساس همان آرمانهای نخستین که رفع ستم ملی و تبعیض از مردم کرد، حفظ وحدت ملی و یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور و قرار گرفتن مجدد در صفوف متحد مردم ایران برای مبارزه با امپریالیسم و استکبار و برقراری عدالت اجتماعی بر اساس

تعالیم عالیہ اسلامی باشد، اقدامی در جهت تجدید سازمان این حزب را ضروری تشخیص بدهند، تصور نمی‌کنم جامعه هم آن را نپذیرد. اما در عین حال با توجه به فضای سیاسی موجود، شخصاً معتقدم چنین ضرورتی در جامعه در اولویت قرار ندارد. اولویت اول ادامه فعالیت‌های فرهنگی است تا جایی که آثار مخرب فعالیت کادر مسلط بر رهبری حزب دمکرات کردستان در سال‌های اخیر از افکار و اذهان جامعه و بویژه اندیشمندان و پژوهشگران زدوده شود و چهره واقعی حزب از میان غبار تیرگی‌ها و ابهامات آشکار شود، که این مرحله به تناسب میزان انسداد یا باز بودن فضای فرهنگی و فکری در جامعه ممکن است چندین سال و یا چندین نسل طول بکشد. هر اقدام نسنجیده‌ای قبل از فراهم آمدن شرایط فوق خطر ایجاد سازمانی آشفته‌تر از تشکیلات حزب در سال‌های گذشته را به دنبال خواهد داشت که آثار و عواقب مخرب آن هم کمتر از گذشته نخواهد بود.

در میان سایر اعضا کادر رهبری هر چند انسان‌هایی وارسته هم در برهه‌هایی از تاریخ حزب وجود داشته‌اند اما عملاً اقدام موثر و مفیدی از سوی آنها در طول ۶۳ سال تاریخ فعالیت حزب صورت نگرفته است که اثری ماندگار از آنان برجای گذاشته باشد با پایان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران عملاً فعالیت مسلحانه حزب هم در عراق به پایان رسید و به اعتراف آقای حسن زاده غیر از ۸ سال اول از دوران ۲۰ ساله اقامت آنها در عراق (که هم‌زمان با ۸ سال جنگ تحمیلی است) بقیه ۱۲ سال را در مناطق کردنشین و به صورت پناهنده احزاب سیاسی کردستان عراق زندگی کرده‌اند (۹۵) و حتی اجازه حضور در مناطق کردنشین ایران را هم نداشته‌اند. لذا کلاً فعالیت رهبری فعلی حزب به فعالیت مسلحانه هشت ساله آنان دوشادوش نیروهای رژیم یعنی عراق تحت رهبری آقای صدام حسین محدود می‌شود.

اگر پس از خاتمه جنگ هشت‌ساله ایران و عراق از طرف حزب دمکرات! کردستان هم رسماً ترک مخاصمه تسلیم طلبانه یا به اصطلاح کردی (ناش یه‌تال) اعلام نشده، در عمل اجرا شده است. آقای حسن زاده در کتاب «نیم قرن مبارزه» خود به تشریح این موضوع می‌پردازد و به نقل از پیام مرحوم دکتر قاسملو به مناسبت دوم بهمن ماه ۱۳۶۴ می‌نویسد:

«درس دیگری که از جمهوری کردستان فرا گرفته‌ایم این است که به هیچ شکل و در هیچ شرایطی وقایع جمهوری کردستان و کردستان عراق که مردم ما آن را ترک مخاصمه تسلیم طلبانه (ناش یه‌تال) نامیده‌اند تکرار نشود.» (۷) در توضیح این مطلب می‌گوید:

«خاتمه جنگ ایران و عراق این نگرانی را برای ناظرین سیاسی فراهم آورده بود که دو دولت پس از حل منازعات خود در زمینه مبارزه با جنبش کرد در این دو کشور با هم همکاری کنند. طبیعی است که حزب دمکرات! کردستان به عنوان رهبر! جنبش ملی دمکراتیک مردم کردستان ایران بخش عمده پایگاه‌هایش در خاک کردستان عراق (تحت کنترل رژیم عراق) قرار داشت و از آن به عنوان پشت جبهه استفاده می‌کرد! و نمی‌توانست در این مورد نگران نباشد. به همین دلیل احتمال وقوع چنین وضعی، را پیش‌بینی می‌کرد و مصوبه‌ای در کمیته مرکزی به تصویب رساند.

مصوبه کمیته مرکزی دقیقاً در چهارچوب بیانات دکتر قاسملو بود می‌دانیم که یکی از عوامل فروپاشی جمهوری کردستان توافق ایران و شوروی بود و در سال ۱۹۷۵ هم توافق نامه الجزایر میان ایران و عراق علت اصلی عقب‌نشینی جنبش کرد در عراق به حساب می‌آید. لذا ترس از شکست جنبش کرد در هر دو بخش کردستان (ایران و عراق) در نتیجه توافق میان ایران و عراق تمامی دلسوزان کرد را نگران کرده بود و نگرانی بی‌موردی هم نبود. اما کمیته مرکزی

حزب دمکرات! کردستان با تحلیل تمامی تحولات احتمالی شجاعانه! و قاطعانه! تصویب نمود که اگر هم نتوانیم در صورت همکاری ایران و عراق برای سرکوب جنبش کرد پایگاه‌های ثابت خود مانند بیمارستان، رادیو و انتشارات را حفظ کنیم و عملیات جبهه‌ای و یا جنگ پارتیزانی بلند مدت را ادامه دهیم، باز در هیچ حالتی نباید مبارزه برای تحقق آرمان‌های مردم کردستان را در تمامی اشکال خود (شامل مبارزه مسلحانه هم می‌شود) متوقف سازیم. در این نتیجه این تصمیم انقلابی! و مسئولانه! در شرایطی که بسیاری می‌گفتند و می‌نوشتند که کمر حزب دمکرات کردستان پس از توافق ایران و عراق شکسته و فاتحه حزب دمکرات را خوانده بودند و برخی هم زدکی خود را از میدان مبارزه بیرون کشیده بودند حزب دمکرات همچنان با سربلندی به مبارزات خود (نشستن انقلابی) ادامه داد.» (۸)

در واقع همان ترک مخاصمه تسلیم طلبانه (ناش یه‌تال) پس از خاتمه جنگ ایران و عراق عملاً اجرا شده بدون اینکه رسماً اعلام شود. زیرا احزاب سیاسی کردستان عراق که عملاً حاکمیت مناطق کردنشین عراق را در این مدت در دست داشته‌اند به دلیل روابط حسنه‌ای که با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، آنان را تا این تاریخ از انجام هرگونه عملیات نظامی و حتی غیرنظامی در داخل خاک ایران منع کرده‌اند.

۸- آقای حسن زاده در بخشی از مصاحبه با گزارشگر رادیو حزب می‌گوید: یک حزب سیاسی فرصت طلب نیست (۱۷۷) اما در واقع در خارج نشستن آنها چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه در زمان حاضر چه معنایی دارد؟

اگر این دوستان شجاعانه به جامعه برگردند بدون این که از مرگ هراس داشته باشند و یا برای نجات جان خود در فکر دریافت امان‌نامه باشند و رهرو واقعی راه شهید قاضی محمد و یارانش باشند اثری ماندگار از خود باقی خواهند گذاشت که تا بد آثار مثبت آن را در جامعه کردستان بر جا گذاشته و در تاریخ فراموش نخواهند شد. حضور افراد مبارز در جامعه اگر قیام و مبارزه آنها از روی خلوص نیت باشد، به مراتب از عزت و گوشه‌گیری و خارج‌نشینی و پناهندگی آنها موثرتر و ماندگارتر است حتی اگر خطر اعدام را هم در پی داشته باشد. روی سخنم نه تنها با اعضاء و رهبران مسلط بر حزب دمکرات بلکه با تمامی فعالین سیاسی از هر دسته و گروه و جناحی می‌باشد از جمله کاک غنی بلوریان و هم‌زمان سابق من و ایشان در گروه موسوم به پیروان کنگر چهار. مگر روزی که مدعی پیش‌مرگ شدن بودیم روزهای خطر و مرگ را در نظر نمی‌آوریم. آقای حسن زاده و دیگر مسئولین فعلی و قبلی مسلط بر حزب دمکرات کردستان ایران شاهد هستند که در سال ۱۳۶۲ و در خطر ناک‌ترین شرایط پس از سه سال فشار روحی و روانی بر من و و گروه‌های مختلفی از دوستان هم‌بند در زندان‌های منطقه سردشت هنگامی که حزب از تسلیم شدن ما ناامید شد ما را که در آن زمان هشت نفر بودیم به سپاه پاسداران در سردشت تحویل داد. خودشان هم مطمئن هستند که قبل از تحویل و در اسارت آنان فرصتی برای دریافت امان‌نامه نداشتیم و نیز اطمینان دارند که مرحوم خلخالی حکم اعدام مرا هم صادر کرده بود. شاید بازگشت به جامعه امکان خدمت بیشتر در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، عمرانی و سازندگی را برای عاشقان میهن و سرزمین فراهم می‌آورد. با هیچ‌کدام از آنان عداوتی ندارم و توصیه‌های من کاملاً از سر دلسوزی و خیرخواهی است. ارزش یک لحظه زندگی موثر و باسرافرازی بالاتر از ده‌سال زندگی بی‌اثر است:

کمی به سزای بفرستی ز دیا بی تاوی
ذینی قالاوی به شووشیک ناوی



نسل‌های آینده حتی زبان و قلم خود را هم از خشونت باز دارند. مگر در مواردی که مصالح عمومی جامعه ایجاب کند و آثار منفی و مخرب بر جای نگذارد. گروه مسلط بر رهبری حزب دمکرات، پس از اعلام موضع دستور دستگیری و بازداشت مرا صادر کرد و پس از ۳ بار بازداشت موقت بالاخره از ۱۰ تیرماه ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۲ مرا در زندانهای مختلف خود نگاهداری نموده سرانجام به سپاه پاسداران سردهشت تحویل داد. طی آن مدت هیچگونه امکان دفاع از خود و بیان نظرات خود را نداشتم در حالی که حزب از طریق امکانات وسیع تبلیغاتی خود مرتباً علیه من و همفکرانم انواع اتهامات و افتراها و نسبت‌های ناروا منتشر می‌کرد. از جمله به ذکر چند نمونه از شماره‌های مختلف نشریه کردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران می‌پردازم. اتهام جعلی وابستگی و فرمانبرداری از حزب توده ایران (۱۳۳) - (۱۴۸) است که پاسخ آن را در «مصاحبه با خودم» بیان داشتم و توضیح بیشتری نیاز ندارد و نیز تکیه آنها بر مشی مسلحانه حزب در فضای احساسی آن زمان است که حال هم از آن دفاع می‌کنند و (۲۶) - (۲۸) - (۳۷) - (۶۸) - (۷۰) - (۱۱۵) - (۱۱۶) - (۱۴۰) ما آن زمان قاطعانه مخالف این مشی بودیم و حال هم از این نظر خود دفاع می‌کنم مرحوم دکتر عبدالرحمن قاسملو در همان هفته اول اعلام موضع پیروان کنگره چهارم در میتینگ که در روز ۵۹/۴/۱ در مه‌آباد برگزار شد به هواداران خود مطالبی را گفت که بریده‌هایی از آن را به نقل از نشریه شماره کردستان تیرماه ۱۳۵۹ ذکر می‌کنم:

«... به عنوان کمیته مرکزی و دفتر سیاسی، سه راه زیر را به این چند نفر پیشنهاد می‌کنم: ... دوم اگر فکر می‌کنند که نظرات ایشان با ما یکی نیست آنوقت بروند حزب دیگری برای خود تشکیل دهند، خود دانند و یا به همان حزبی برگردند که قبلاً هم با آن همکاری داشتند یعنی حزب «توده» به همانجا برگردند...»^{*}

باز در همان میتینگ می‌گوید:

دوران دوران دیگری است جوانان غیوری که با تحصیل علم و کار در صحنه تولید و سازندگی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اقتصادی و سیاسی برای اعتلا و سر بلندی سرزمین و کشور خود آستین همت را بالا زده‌اند رهبران واقعی جامعه هستند و برای رهایی از فقر و محرومیت خدمات ارزنده خود را ارائه می‌دهند.

۱- آقای صلاح‌الدین خدیو در مقاله‌ای در مجله مه‌آباد شماره ۲۸ از رعایت نشدن اصل برابری گفت‌وگو انتقاد کرده‌اند و به «حکم انصاف» فراهم آمدن فرصت برای مخالفان را هم خواستار شده‌اند. اولاً به منظور تامین نظر ایشان ترجمه متن کامل مصاحبه آقای حسن زاده دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان برای چاپ در شماره یا ویژه‌نامه چشم انداز ایران ارسال می‌شود.

ثانیاً اگر «پای انصاف» در میان است انصاف بدهید با توجه به موارد زیر طرف مظلوم در این نابرابری کدام است:

۱-۱- در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۹ اینجانب به اتفاق ۶ نفر از کادر رهبری حزب دمکرات! کردستان پیرو کنگره چهارم با انتشار یک سند ماندگار در تاریخ حزب مواضع رسمی خود را در قبال مشی مسلحانه و انحرافات رهبری حزب اعلام داشتیم. علیرغم حمایت بخش وسیعی از پیشمرگان و نیروهای نظامی و مسلح حزب به هر دلیل ما از تشکیل شاخه نظامی و برخورد مسلحانه و برادرکشی پرهیز نمودیم و فقط فعالیت سیاسی خود را در منطقه ادامه دادیم. این نکته را درخشانترین نقطه قوت اعلام موضع خود و همفکرانم می‌دانم، که متأسفانه زمانی که من در اسارت حزب دمکرات! کردستان بودم چند ماه بعد از اعلام موضع سایر همفکران با وارد شدن در جنگ و درگیری مسلحانه این اصل مهم از مواضع پیروان کنگره ۴ را خدشه دار نمودند. اما خود من عدم تأیید اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز علیه مخالفین خود را از افتخارات دوران فعالیت سیاسی و اجتماعی خود می‌دانم، و امیدوارم آیندگان و فعالین سیاسی اجتماعی

«خواهران و برادران عزیز چه کسی رفته و چه کسی مانده است؟ چند نفر رفته اند و حزب در جای خود استوار مانده است. آنها که رفته اند سیاستی را پیشنهاد می کنند که یک سیاست دست راستی است، ارتجاعی و سازشکارانه است. آن چیزی که حزب دمکرات! کردستان در پیش گرفته است سیاستی است انقلابی دست چپی و مترقی. این است فرق ما. ما جنگ طلب نیستیم اما تسلیم هم نمی شویم، کسانی که رفته اند باید برای خلق کرد توضیح دهند که آیا باید اسلحه خود را زمین بگذاریم یا نه؟ بگذار نظر خود را با صراحت بیان کنند. ما در اینجا گفته ایم و تکرار هم می کنیم: بلی ما اسلحه خود را بر زمین خواهیم گذاشت، اما هنگامی که دمکراسی در ایران تأمین گردد، خود مختاری به کردستان داده شود و پیشمرگان قهرمان ما انتظامات کردستان را بدست بگیرند. اینان می خواهند پیشمرگان ما را که صدها شهید داده اند خلع سلاح کنند. نه پیشمرگ ما حاضر به خلع سلاح نیست...»

...ما از آن هنگام که حزب تشکیل داده ایم همه نیروهای مترقی جهان، کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی را دوست خود می دانیم. من می خواهم در اینجا به نام حزب دمکرات! کردستان ایران و به نام همه شما اعلام کنم که سیاست درست ما در سطح بین المللی به همین طریق ادامه دارد و بهتان و تهمت چند نفر نمی تواند سبب آن گردد که ما دوست و دشمن خود را در سطح بین المللی نشناسیم. این را فراموش نکنید که عدلی که خود را مترقی معرفی می کنند و در واقع مرتجعند می خواهند ما را به ارتجاعی بودن متهم نمایند، ضد سوسیالیسم بخوانند، نخیر! ما هوادار سوسیالیسم هستیم، این در برنامه حزب ما آمده است. هوادار همه نیروهای مترقی دنیا و دوست کشورهای سوسیالیستی هستیم، بگذار این را همه بدانند.

نشریه کردستان شماره ۶۸ تیرماه ۵۹
* عین همین مطلب اخیراً در کتابی با عنوان "آبشار حقیقت" (گردآوری مقالات دکتر عبدالرحمن قاسملو توسط کاوه بهرامی) بدون ذکر ناشر و تاریخ انتشار منتشر شده است و دبیرکل کنونی حزب (مصطفی هجری) هم مقدمه ای بر آن نوشته است.

در نشریه شماره ۶۹ کردستان می نویسند:
آقای غنی بلوریان که در نهایت ناجوانمردی و زبونی با بیرون آمدن از سنگر مبارزات عادلانه خلق کرد و حزب دمکرات! کردستان قصد دارد با مجامله و عجز و لابه برای مردم کردستان خودمختاری بگیرد، با همه خلاف گویی ها و دروغ پردازی هایش نتوانسته است مسئولین حکومتی را به تسلیم کامل و بی قید و شرط خودمقتاعد سازد... (۱۰)

اینها تنها هفت و اندی نفر هستند. مردم کردستان و اعضاء و هواداران و بخصوص پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات! کردستان حساب این هفت نفر را به عنوان خیانت و تسلیم از حساب اکثریت عظیم خویش بحق جدا کرده اند... گروه هفت نفری که به سازش و تسلیم با دولت و جدائی از خلق کرد تن داده است شهامت و جسارت ذکر مساله خلع سلاح را نداشته اند و در مقابل خشم انقلابی توده های میلیونی خلق کرد نتوانسته اند به صراحت لهجه مساله خلع سلاح و تمکین یا عدم تمکین از آن را مطرح سازند...

...موضوع گیری های خائنه این گروه هفت نفری علیرغم عجز و لابه و مجامله خفت آور نسبت به قدرت حاکم مورد تأیید و قبول حزب مقتدر و ضد مردمی «جمهوری اسلامی» قرار نگرفته است و از جانب ۱۳۰ نفر نمایندگان مجلس و استانداران خوزستان و برخی دیگر با بدبینی تلقی گردیده است، انجمن اسلامی کردهای مقیم مرکز که گرداننده و هادی عملیات خود فروختگان سیاسی و جاشهای کردستان است این افراد زبون را مقصر همه رویدادهای کردستان

دانسته است و درخواست سرکوب بیشتر و پاکسازی کلیه مناطق کردستان و پرهیز از مذاکره و شیوه مسالمت آمیز در کردستان از جانب اغلب مقامات دولتی در پاسخ به گفته ها و نوشته های همین ۷ نفر کراراً مطرح گردیده است.

...حزب توده ایران وقتی متوجه شد، سازمان جوانان حزب (دمکرات کردستان) به دلیل دنباله روی های خودسرانه از آن و عدول و انحراف از خط مشی حزب دمکرات منحل اعلام گردید، مسئول تشکیلات سقز (فاروق کیخسروی) بجهت تکروی و خودسری و اتخاذ موضعی ضد خلقی در جریان جنگ تحمیلی سقز از مسئولیت کناره نهاده شد و حزب دمکرات! حاضر به قبول تئوری راست روانه و تسلیم طلبانه آن نمی باشد و همواره کنار ملت و در سنگر مبارزه صادقانه باقی خواهد ماند و استقلال تامه خود را کاملاً حفظ خواهد کرد و خلاصه ادامه تلاشهای آن در حکم کوبیدن آب در هاون، عبث و بیهوده است، به گروه هفت نفری وابسته خود دستور داد که از صفوف انقلابی حزب خارج شوند و در آغوش عوام فریبانه و خائنه خویش قرار گیرند...»

...گروه هفت نفری یا جریان تسلیم طلبی چنین ادعا می کرد که سپاه پاسداران نهادی است انقلابی و از انقلاب و دستاوردهای آن دفاع می کند، بهمین مناسبت حتی در صورت تحمیل جنگ نباید پیشمرگان حزب ما به دفاع از خود برخیزند زیرا باکشته شدن یک پاسدار در کردستان شهیدی بر شهدای انقلاب افزوده می گردد.»

اینها تنها نمونه ای از اتهامات و افتراهای ناروای رهبری مسلط بر حزب دمکرات! کردستان علیه گروهی کوچک است که به قول آنها هفت و اندی نفر بیشتر نبودند اما بدون اینکه از جایی هم حمایت شوند پشت آنها را به لرزه در آورد ولی عظمت راه و آرمانهای بنیانگذاران و فدائیان این راه را همچنان بلند آوازه نگاه داشت. و مانع از آن شد که انحراف رهبری حزب نام نیک و آوازه بلند قاضی محمد و یارانش را در غبار تیگری ها از اذهان بزداید. اتهاماتی که در نشریات رسمی به چاپ رسیده ملاحظه شد. قطعاً به خاطر حفظ وجهه خود در جامعه در این اسناد کتبی و ماندگار خودسانسوری کرده و برخی جوانب را رعایت نمودند. در سخن پراکنی های رادیویی و تبلیغات غیر رسمی از به کاربردن رکیکترین الفاظ و اهانتها ابایی نداشتند و ذهن عامه مردم عادی را از این گونه الفاظ آکنده می ساختند. از یک فرد عامی بیسواد انتظار چندانی نمی رود اما از فرد تحصیل کرده ای مانند آقای صلاح الدین خدیو که اسم ایشان را با عنوان دکتر در نشریات محلی می بینیم تعجب می کنم که تحت تاثیر چنین ادبیاتی قرار گیرند و همان اتهامات را تکرار کنند و تازه با انتشار یک مصاحبه پس از ۲۳ سال سکوت تحمیلی در مقابل سیل تهاجمات تبلیغاتی و اتهامات ناروا تصور هم می کنند که اصل برابری گفتگو رعایت نشده.

۲-۵- من نه تنها در دوران اسارت ۳ ساله در زندانهای مختلف حزب دمکرات! کردستان در منطقه سردشت و دوره بازداشت یک ساله ام در ارومیه امکان دسترسی به مطبوعات و سایر رسانه ها و امکانات تبلیغی را نداشته ام بلکه حتی در دوران پس از آزادی ام از ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۳ تا زمان حاضر که ۲۰ سال دیگر طول کشیده است تنها یکبار در مجله «چشم انداز ایران» امکان انتشار یک مطلب در رابطه با برخورد های رهبری حزب دمکرات! کردستان را یافته ام. در حالی که طی این ۲۰ سال هم هرگز ساکت نبودم و مطالب مختلفی برای چاپ در نشریات سراسری و محلی بویژه نشریات دوم خردادی (از ۲ خرداد ۱۳۷۶ به این طرف) فرستادم که هیچکدام اقدام به چاپ آنها نکردند طی مکاتبات متعدد با استانداران و مسئولین سیاسی درخواستهای مصرانه خود برای باز نمودن فضای فرهنگی جامعه را به گوش آنها رسانیدم که پاسخ مناسبی دریافت نکردم.

در حال حاضر هم که اولین جویبه برای معترضین و منتقدین مطالب

ویژه‌نامه «چشم‌انداز ایران» را در خرداد ماه ۱۳۸۲ نوشته‌ام تا به حال نزدیک دو سال است در انتظار انتشار آن هستم و طی این دو سال حوادث و رویدادهای فراوانی اتفاق افتاده که تازگی موضوع را خدشه‌دار می‌کند، برای مثال طی همین مدت شرایط و اوضاع در کردستان عراق به کلی تغییر یافته دبیر کل حزب دمکرات! کردستان عوض شده و اختلافات درونی حزب تا سرحد یک انشعاب جدید شدت پیدا کرده است.

غیر از حضور در جامعه و نقل خاطرات و تحلیل مسائل جامعه کردستان در محافل خصوصی امکانات دیگری در اختیار نداشته‌ام حال آنکه گروه مسلط بر رهبری حزب اگر مطلبی برای گفتن داشته باشد، با امکانات متنوع و مختلف تبلیغی که در اختیار دارد می‌تواند بلافاصله نظرات خود را بیان کند. شخصاً تمایلی به هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشته‌ام و این مصاحبه‌ها و تحلیل‌ها هم بیش از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد جنبه فرهنگی و تاریخی دارد و اعتقاد راسخ دارم تا رشد فرهنگی و اجتماعی جامعه به حد مطلوب و مناسبی نرسد اقدام به فعالیتهای سیاسی تشکیلاتی و به طریق اولی اقدامات مسلحانه بیش از آنکه مفید باشد به حال جامعه زیان‌آور هم خواهد بود.

۳- هدف من از انجام مصاحبه در ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران و ادامه این بحث‌ها برخلاف تصور و توهم گزارشگر رادیو حزب نه لکه‌دار نمودن جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد (۱۱۲/۱) یا حزب دمکرات کردستان است (۱۱۲/۲) و نه افترا بستن به کسی است برای اینکه چیزی هم به من برسد (۱۲۱) من خود را هنوز هم یک پیشمرگ جنبش ملی دمکراتیک مردم کردستان می‌دانم و تا احقاق کامل حقوق سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مردم کردستان رسیدن به شرایط برابر با دیگر مناطق و اقوام کشور به عنوان یک کرد ناسیونالیست هرآنچه در توان دارم به تلاش خود ادامه خواهم داد آن هم در عمل نه در حرف و شعار. هر چند مرزهای اقتصادی و حتی سیاسی موجود به دلیل گسترده شدن روزافزون ارتباطات بین ملتها در حال رنگ باختن هستند، در این مقطع ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را گناه نمی‌پندارم ادامه این تلاشها و مبارزات هم الزاماً به معنی مبارزه مسلحانه و قیام برای براندازی این یا آن حکومت نیست برای رسیدن به چنین خواسته‌های مشروعی باید در سطح دنیا و بویژه در سطح منطقه و کشور خود برای حرکت و جنبش خود دوست و متحد پیدا کنیم، هر چند بر تعداد این دوستان بیفزائیم کم است در حالی که اضافه شدن حتی یک دشمن خسارت بزرگی به حساب می‌آید. دشمن تراشی ما را از دستیابی به اهداف و امیال خود دور می‌کند، پناه بردن به اسلحه و مبارزه مسلحانه به قول آقای ایرج کشکولی برای ما هزار و یک دردسر می‌آفریند و ما را ناچار به پناه گرفتن پشت دشمنان دیرینه مردم خود می‌کند. او هم هر چند دلش بخواهد به ما دیکته خواهد کرد. (۱۱)

هدف من حتی لکه‌دار کردن حزب دمکرات کردستان هم نیست متأسفانه حزب دمکرات کردستان در نتیجه سوء مدیریت رهبران آن بیش از حد لکه‌دار شده است و تلاش ما مبری ساختن دامان حزب از آلودگی‌ها است. آرمان بنیانگذاران حزب دمکرات کردستان و نام نیک و بلند آوازه قاضی محمد شهید و رهروان راستین راه او هرگز لکه‌دار نخواهد شد. جلوروشنی خورشید عالم تاب را ممکن است لکه ابر تیره‌ای برای مدتی کوتاه بپوشاند اما نه برای همیشه. آفتاب همان آفتاب است و در ابدیت تاریخ خواهد درخشید.

هدف من دقیقاً آگاهی دادن بیشتر به جوانان و نوجوانانی است که به حکم طبیعت و فطرت پاک انسانی خود چه ما بخواهیم و چه نخواهیم در مبارزات عدالت خواهانه شرکت خواهند کرد و اگر اطلاعات کافی از حوادث و رویدادهای تاریخی دوران خود و دوران‌های سپری شده نداشته باشند در دامها

و کمین‌هایی که در سر راه آنها گسترده شده‌اند اسیر خواهند شد. ادعایی هم ندارم که اصرار کنم هر آنچه من می‌گویم صحیح است و لا غیر. بلکه علاقه دارم در فضائی سالم و مطمئن امکان طرح همه آراء و نظرات فراهم آید و شرایطی به وجود آید که انسانها با کمک تفکر و اندیشه خود این آراء و نظرات را با هم مقایسه و خود به انتخاب احسن اقدام نمایند.

مبارزه هم تنها در بعد سیاسی و نظامی محدود نمی‌شود، اگر در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی به صورتی موزون جلو نرویم، رشد و توسعه انسانی دچار لطمه خواهد شد. تلاش در جهت ایجاد اقتصادی سالم و شکوفا و جامعه‌ای مرفه و برخوردار و فرهنگی بالنده و متعالی نه تنها مانعی در مسیر مبارزات سیاسی برای کسب آزادی و حق تعیین سرنوشت به حساب نمی‌آید بلکه بسترساز آن هم می‌باشد و اینها همه لازم و ملزوم همدیگرند و نباید به بهانه تحقق یکی دیگری را متوقف نمود.

چند نکته دیگر از متن مصاحبه:

۹- «کردستان همیشه قابل کشف»

به نظر گزارشگر این عبارت اهانت به کردهاست و آقای حسن زاده هم تقریباً آن را تأیید نموده و اعتراض نکرده‌اند. پدیده‌های ناشناخته فراوان نه تنها در مورد کردستان بلکه در هر مورد دیگری هم وجود دارد و هنوز هم نه تنها درباره تاریخ دورانهای قدیم و باستانی هر کشوری بلکه حتی در مورد حوادث تاریخ معاصر ایران و تمامی کشورها هزاران زاویه تاریک، سخن ناگفته و جریان تحلیل نشده نیازمند پژوهش و بررسی هستند. پژوهش پایانی ندارد و ادامه آن اهانت به کسی به حساب نمی‌آید. مخاطبین این عنوان بیش از مردم کرد، دیگر هم‌میهنانی هستند که شناخت درستی از کردستان ندارند.

۱۰- «توهم توطئه»

هر چند نقش توطئه را در حوادث و رویدادهای سیاسی و تاریخی نمی‌توان به طور کلی نادیده گرفت اما سوءظن به همه چیز و همه کس اصطلاحاً توهم توطئه نامیده می‌شود اینجا هم گزارشگر دچار نوعی توهم توطئه است و هر حادثه‌ای را از این منظر می‌بیند. (۱۰) - (۵۹) - (۱۱۱) اگر منظور از «جمهوری اسلامی» دولت جمهوری اسلامی یا حاکمیت و قوای سه‌گانه کشور باشد که مجله «چشم‌انداز ایران» ارگان رسمی یا غیر رسمی هیچکدام از نهادهای دولتی یا حاکمیتی کشور نیست. و آقای حسن زاده هر چند خود هم دچار توهم توطئه است (۱۴) - (۲۰) - (۴۲) و هدف موهومی را برای انتشار این ویژه نامه مترصد می‌بیند اما با بیان اینکه جمهوری اسلامی (به هر دلیل) (۱۲) اجازه انتشار صادر نموده، بر دولتی یا حاکمیتی نبودن اقدام مهر تأیید می‌گذارند (۱۱۳) اما وجود این توهم که به ترتیب دهنده گفتگوها توصیه شده است (۱۴) به صورتی مغرضانه (۱۶) جنبش کرد و حزب دمکرات! کردستان کم اهمیت جلوه داده شود (۱۵) دلیل محکمی بر ناکارآمدی و کم اهمیت بودن نقش رهبری کنونی حزب دمکرات! کردستان در معادلات سیاسی منطقه است آیا بهتر نیست که به جای متهم نمودن طرف مقابل با استدلال و نقل شواهد تاریخی انکارناپذیر نادرستی ادعاهای او را نشان داده و مردم را به قضاوت فراخواند؟

۲۴- حافظه ضعیف و غیر قابل استاد

حافظه آقای حسن زاده که مهم ترین مدرک مورد استناد ایشان در مصاحبه است، چنان ضعیف است که شعر معروف استاد فقید همین را هم درست به یاد ندارند در CD و مصاحبه ویدیویی به جای «شاهی خائین = شاه خائن» می‌گوید «شاهی خونریز = شاه خون آشام یا خونریز» ولی در اینترنت آنرا اصلاح کرده‌اند.



در جای دیگری (۵۴) گفته‌اند: «دکتر قاسملو در کتاب خودش می‌گوید اگر کرد روزی به پیروزی برسند و بتوانند کردستان یکپارچه‌ای تشکیل دهند، این امر تجزیه طلبی نیست بلکه الحاق مجدد ملتی است که تقسیم شده...» نه محل این گفته را نشان داده و نه اسم کتاب را ذکر کرده است. اگر منظور کتاب «کردستان و کرد» باشد که خود آقای حسن زاده آن را به کردی ترجمه کرده‌اند ابدأ چنین مطلبی در این کتاب وجود ندارد، بلکه در آخرین بخش کتاب عنوان «۳- راه‌هایی خلق کرد» در صفحه ۳۳۴ با استناد به ادبیات مارکسیستی و نقل قولی از لنین، اتحاد داوطلبانه بسیار بزرگتر (از الحاق قطعات مجزای کردستان یعنی اتحاد داوطلبانه همه ملت‌ها پس از حل مسئله طبقاتی) را پیش بینی می‌کند. (که با فروپاشی بلوک کمونیستی دست‌نیافتنی تر شده است.) انتقاد به آقای حسن زاده است که به حافظه‌ای غیر قابل اتکا متکی هستند و حتی حوصله مراجعه به کتابی را ندارند که ترجمه خود ایشان است و فکر می‌کنند که مخاطبان ایشان هم بی اطلاع هستند. شاید هم فراموش کرده‌اند که این اصطلاح الحاق طلبی را از مصاحبه فاروق کیخسروی در ویژه‌نامه فروردین ۱۳۸۲ مجله چشم انداز ایران و در صفحه ۱۰۶ دیده‌اند.

باز در نقل شعار چپ‌های افراطی در اوایل انقلاب می‌گویند «مردم به یاد دارند مخصوصاً کاک فاروق به یاد دارد ده‌ها تظاهرات علیه حزب دمکرات به راه می‌افتاد که حزب دمکرات را به سازشکاری متهم می‌کردند زیرا ما منادی توافق با جمهوری اسلامی بودیم» (۱۴۴)، منادی حل مسئله کرد از طریق صلح‌آمیز بودیم (۱۴۵) علیه پارت دمکرات کردستان عراق هم که قیاده موقت داشت شعار داده می‌شد (دیموکرات و قیاده رهنجی کوردیان به بادا...) (۱۴۶) در بخش اول که مردم و شخص من را به شهادت گرفته‌اند، تصدیق می‌کنم که حافظه ایشان درست کار می‌کند، با این توضیح که به شهادت مطالب مندرج

در این مقاله و نیز مطالبی از متن مصاحبه خود ایشان (۱۶۹) و (۱۴۵) حزب دمکرات کردستان منادی حل مسئله کرد از طریق صلح‌آمیز بود و او انقلاب ایران را یک انقلاب مردمی می‌شناخت (۶۶) لذا رهبری مسلط بر حزب که دست به اسلحه برد از خط حزب و کنگره چهار منحرف شده و حق را باید به پیروان کنگره چهار داد (۶۴). اما در بخش دوم و شعار تظاهرکنندگان حافظه ایشان مانند دیگر جاهای مورد اشاره درست عمل نکرده است زیرا شعار غلط و چپ‌روانه گروه‌های افراطی چپ می‌گفت «قیاده و موفتی زاده رهنجی کوردیان به بادا». آیا به چنین حافظه‌ای می‌توان اعتماد کرد؟ از این گونه موارد باز هم می‌توان در مصاحبه آقای حسن زاده پیدا کرد، اگر یک گزارشگر یا خبرنگار به ناگاه گریبان ایشان را می‌گرفت و ایشان فرصتی برای مراجعه به اسناد و مدارک نداشتند چندان نمی‌توانستیم به ایشان خرده بگیریم.

(۴۵). برنامه برای حل مسئله کرد

در این مورد با آقای حسن زاده موافق هستیم که مسئولین نظام هیچگاه (نه آن زمان) و نه در زمان حاضر برنامه‌ای برای حل مسئله کرد در ایران نداشتند و ندارند و از این ناحیه چه در سطح کشور و چه در سطح منطقه لطمات سنگینی به کشور و حتی به منطقه وارد آمده است. تفاوت من با آقای ملا عبدالله حسن زاده و همکارانش در رهبری حزب دمکرات! کردستان اینجا است که ایشان وارد گود نمی‌شوند در دوران جنگ به شیوه‌های خشونت‌آمیز متوسل می‌شدند که نه تنها گامی به پیش و در جهت نزدیک شدن به درک و حل مسئله به حساب نمی‌آمد بلکه باعث سوق دادن اذهان مردم ایران و مسئولین کشور به مخالفت با اقدامات و شعارهای آنها هم می‌شد. از طرفی آنان با ایجاد درگیری و جنگ و آشوب و جو ترور و وحشت و خشونت به منافع مردم کردستان پشت کرده مصالح رژیم بعث عراق را تأمین می‌کردند هرگونه اقدامات عمرانی و اقتصادی و حتی فرهنگی دولت و مردم در منطقه را هم یا متوقف می‌کردند یا از سرعت آن می‌کاستند و یا با انواع تهمتها و افتراها توطئه درگیری و اغتشاش در منطقه را ندارند با صدها کیلومتر فاصله گرفتن از عرصه اصلی فعالیت خود روزگار را سپری می‌نمایند. و با بیاناتی نظیر این مصاحبه نشان می‌دهند که توسعه‌ی در فکر و نگرش آنها ایجاد نشده و در واقع خودشان در دوران ۲۵ سال پیش زندگی می‌کنند (۴۹)

در حالی که من معتقدم باید در جامعه خود حضور داشت به جای ایجاد دشمنی و خصومت با دیگر هم‌میهنان به ایجاد رابطه گرم و صمیمی با آنها پرداخت. اذهان مردم کردستان و دیگر هم‌میهنان را با واقعیتها و مشکلات تاریخی مردم کرد آشنا نمود و با حرکت درست و منطقی فرهنگی نیروهای اجتماعی را به چاره‌اندیشی در این زمینه فرا خواند تا این معضل هم مانند دیگر مشکلات اجتماعی به زمینه و بستر مناسبی برای رشد افکار شیطانی و توطئه‌چینی غارتگران و بدخواهان تبدیل نشود.

در همین رابطه علاوه بر بحث و تحلیل شفاهی وضعیت تاریخی و فعلی مسئله کرد در مجالس و محافل گوناگون به صورتهای مختلف در همایش‌ها و یا مکاتباتی که با مسئولین استان داشته‌ام به هر صورت که ممکن بوده خطرات ناشی از نداشتن برنامه برای حل مسئله کرد را به مسئولین و صاحب‌نظران یاد آور شده‌ام که فقط به ذکر چند نمونه می‌پردازم که در سطح محدودی منتشر شده‌اند.

در ۱۳۷۲/۷/۲۲ در تحلیلی از اوضاع کنونی جامعه که به استاندار وقت کردستان تقدیم داشتم از جمله نوشتم:

«... این را هم بگویم که بار اول نیست که چنین اظهار نظری از جانب من

ببین می‌شود، بدون اینکه ترتیب اثر چندانی به آن داده شود، ولی امیدوارم آخرین اظهار نظر از این نوع باشد. در صورتی هم که این تحلیل به دست مسئول دلسوز و متعهدی از نظام می‌رسد. پیشنهاد می‌کنم به منظور بررسی درست مسائل منطقه (اگر فکر می‌کنند در منطقه مسئله‌ای وجود دارد) رهبران طراز اول مملکتی مخصوصاً ریاست محترم جمهوری اسلامی و وزیر محترم کشور با گروهی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کردستان، نه از آن دست تملق‌گویانی که برای نفع شخصی خود حاضرند واقعیات را به هر نحوی که دوست دارند قلب نمایند، نشست و یا نشست‌هایی مستمر ترتیب بدهند و اگر تشخیص دادند نظراتی در جهت رضای خالق و آسایش و رفاه خلق خدا ارائه می‌دهند از پیشنهادات سازنده آنها در جهت حل مسائل استفاده کنند. این یک وظیفه الهی و شرعی مسئولین نظام است صرف نظر از ملاحظات سیاسی و معادلات جهانی، حال آنکه در بعد سیاسی قضیه و نیز برنامه‌های جهانی قدرتهای استکباری و نظم نوین آمریکایی فعلاً نه روی مسئله کردکار انجام می‌شود و دور نیست از همین ناحیه ضرباتی به پیکر نظام وارد آید. لذا به منظور مقابله با این توطئه‌ها هم باید مسئله را جدی گرفت.»

در توضیح این مطلب که ۱۲ سال از زمان نگارش آن می‌گذرد بگویم متأسفانه هرگز بررسی ریشه‌های تاریخی مسئله کردار جانب مسئولین نظام جدی گرفته نشده در حالی که بیش از ۵۰۰ سال است غرب روی آن کار می‌کند. ایجاد جنگ مذهبی بین ایران و عثمانی و شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران در ۱۵۱۴ میلادی جدا شدن دو سوم سرزمین کردستان از ایران و انضمام آن به عثمانی. مبارزات مردم کرد در محدوده دولت عثمانی، تجزیه امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و به تبع آن تقسیم کردستان منضم شده به آن بین کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و ... و نادیده گرفتن حقوق مشروع کردها از جانب حکومت‌های ستمگر آن کشورها و همزمان توسط حکومت‌های قاجار و پهلوی در ایران و سرکوب‌های خونین و قیام‌های ستم‌ستیز و مشروع مردم کرد در همه این کشورها که غالباً از طرف قدرتهای غربی به انحراف کشید شده‌اند و در برخی موارد هم آنها به صورت دایه دلسوزتر از مادر جانب برخی از این حرکت‌ها را گرفته و به‌نگاه زیر پای آنان را خالی نمودند و، موجب شکست فاجعه‌آمیز آنها شده‌اند. نمودهای بارزی از اینگونه مداخلات است.

خصوصیت حکومت ترکیه با کردها تا بداندجا رسیده بود که موجودیت ملی آنها را انکار می‌کرد و آنها را ترک‌کوهی می‌نامید. عمق کینه نژادی زامداران ترکیه در مقاله «مصاحبه با خودم» نشان داده شده. در سوریه کردها از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم هستند سرکوب کردها در عراق توسط رژیم‌های مختلف آن کشور که آخرین نمونه‌هایش فاجعه انسانی حلبچه و نابودی بیش از ۱۸۰ هزار نفر در تهاجمات ۱۹۹۱ بود که عمق این خصوصیت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

در این میان مشخص بوده که آمریکا برای رسیدن به امیال خود که تسلط بر منطقه حساس و استراتژیک و نفتخیز خاورمیانه و کل جهان است از همان ایام برای مداخله در امور کردستان برنامه‌هایی دارد بدون اینکه هیچگونه مشترکات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، قومی، زبانی، دینی و اعتقادی با مردم این سرزمین داشته باشد به شیوه‌ای بسیار آشکار در تدارک مقدمات نفوذ در منطقه بود که نهایتاً با حمله به عراق و اشغال آن خود را به همسایگی کشور ما رساند. شرایطی فراهم آمد که مردم کرد عراق اینک با حضور آمریکا در منطقه و با حضور خود در حاکمیت کشور عراق احساس امنیت و آرامش بیشتری می‌کنند و با آغوش باز از اشغالگران کشور خود که در مقایسه با ستمگران یعنی حکم فرشته نجات آنها را دارند استقبال نمایند و آقای حسن زاده هم در مقام

رهبر یک حزب سیاسی ضد امپریالیست ابگوید: «مردم آشکارا فریاد می‌زنند و می‌گویند آمریکا بیا و ما را نجات بده (۱۵۳)» در حالی که نظام اسلامی ایران با داشتن مشترکات فراوان تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، دینی و عاطفی با مردم کرد می‌توانست و می‌تواند با برنامه‌ریزی برای حل مسئله کرد و اقدام در جهت رفع بی‌عدالتیهای ریشه‌دار تاریخی نسبت به کردها به راحتی اعتماد و اطمینان همه کردها را به خود جذب نموده میدان را بر تهاجمات اشغالگران آمریکایی ببندد.

یقیناً بهترین شیوه عملی ساختن شعار مرگ بر آمریکا بستن راه نفوذ آمریکا و هر بدخواه دیگری چه در مسئله کردستان و چه در تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، که آن هم تنها از طریق برنامه‌ریزی برای حل این مسائل مقدور است.

در دومین همایش سالانه پژوهش‌های کردستان شناسی که در پائیز ۷۳ در دانشگاه کردستان برگزار شد. مقاله‌ای تحت عنوان «گروه‌های پر تکاپوی اجتماعی در کردستان» ارائه دادم که فقط بریده‌هایی از آن در کتاب مجموعه مقالات همایش با عنوان «کردستان و توسعه فرهنگی» به چاپ رسید و اینک قسمتی از همین مطلب را که در صفحه ۲۴۱ کتاب مذکور انتشار یافته و برای چاپ مناسب تشخیص داده شده به نظر خوانندگان محترم می‌رسانم:

«آرامش در کردستان معنی نداشته و هر آرامش ظاهری به صورت آتش زیر خاکستر، نطفه خشونت‌دیگر را در بطن خود می‌پروراند... تمام اقدامات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تحت الشعاع مسائل سیاسی و امنیتی بوده است... از طرفی فعالین کرد به خاطر نگرش تک بعدی به غیر از مسائل سیاسی، نظامی به سایر ابعاد اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی توجه نداشته‌اند، و به علت عدم انتقال تجربیات نسلی به نسل دیگر، در هر دورهای همان راهی را رفته‌اند که پدران و اجداد ما آنها را به قیمتی هنگفت آزموده و شکست خورده‌اند... این است خلاصه غم‌انگیز آنچه بر سر گروه‌های پر تکاپوی اجتماعی کردستان آمده و می‌آید...»

در اوایل پیروزی و به ثمر رسیدن مبارزات مردم، دستجاتی که عمدتاً سالها با مردم و جامعه خود قطع رابطه کرده بودند به منطقه بازگشته و سوار بر امواج انقلاب تلاشی وسیع را برای در کنترل گرفتن حرکت مردمی آغاز کردند... مردم و عمدتاً جوانان که هیچ تجربه‌ای از دهه‌های گذشته نداشتند در خلا سیاسی آن سالها، راهی جز تبعیت از دستجات سیاسی نوظهور را نداشتند، نتیجه آن شده که دیدیم... (در منطقه) جنگ ناخواسته‌ای بر مردم و انقلاب تحمیل شد...»

اینک ۱۶ سال است که وضعیت حساس منطقه و لزوم ایجاد و حفظ امنیت باعث شده که فعالیتهای اقتصادی عمرانی و فرهنگی و اجتماعی با سرعت بسیار کم انجام می‌شود و یا نمی‌شود حال آنکه انجام این فعالیتها موجب تحکیم امنیت در منطقه خواهد شد. اگر از پتانسیل موجود (نیروهای جوان) به نفع جامعه و کشور استفاده شود، دیگر راهی برای اعمال نفوذ بیگانه باقی نخواهد ماند... باید نیروها را هم جهت کرد تا برآیندای پر قدرت در جهت سازندگی جامعه و کشور از آنها فراهم آید و این میسر نیست مگر با مجموعه‌ای از اقدامات و فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی... لازم است با هر گونه کج اندیشی و مسامحه جداً و قاطعانه برخورد نمود، هرگونه قضاوت و بینش مبتنی بر مطیع‌سازی، تحقیر شخصیت و امحاء هویت ملی عدم اعتماد و جلوگیری از مشارکت مردم و ... عواقب ناهنجاری را به دنبال خواهد آورد...»

اگر اقدامات فوق صورت نگیرد در مقاطع دیگری از زمان شاید عصیان



مشاهده شده باشد هم ایران و ایرانی و هم کردستان و کرد از آن زیان دیدند و تبعات و عواقب آن را تحمل کرده‌اند.

تازه اگر حرکتی هم در جهت تغییر مرزهای جغرافیایی صورت بگیرد که تا بحال مشاهده نشده، جهت آن پاره شدن سرزمین ایران نیست بلکه بازگشت قطعات منفک شده از این سرزمین خواهد بود. که حق طبیعی و مشروع مردم است. همانطوریکه دو یمن یا دو آلمان پس از سالها جدایی، مرزهای تحمیل شده و دیوارهای ایجاد شده را فروریختند، و نظر رهبر حزب «غیرت» آذربایجان ایران (۱۵) با تیترو درشت در صفحه اول کیهان چاپ می‌شود و هیچ صاحب‌نظر و صاحب‌قلم یا اندیشمند و روشنفکری آن را گناه نمی‌پندارد.

مجله جاده ابریشم شماره ۱۳ صفحه ۵۵ و ۵۶ مرداد تا شهریور ۷۸

در دهمین پایورقی مصاحبه خود در ویژه نامه «چشم انداز ایران» چاپ فروردین ۸۲ از احساس خطر ریاست محترم جمهوری آقای خاتمی درباره تشکیل دولت مستقل کرد در شمال عراق اظهار تاسف کرده‌ام و بار دیگر از اعلام موضع مشترک کشورهای ایران، ترکیه و سوریه در مورد مسائل جاری در کردستان عراق انتقاد می‌کنم و متاسف می‌شوم که خبر دیدارهای مقامات سیاسی کشورمان با مقامات آن دو کشور در رابطه با این مسئله را از رسانه‌های گروهی می‌شنوم، کردها در مقابل موضع خصمانه دولتهای ترکیه و سوریه روابط صمیمانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و علاقمند هستند خدشهای به این روابط وارد نشود. حقیقت مطلب این است که شناخت درستی از کردستان و مردم غیرتمند آن وجود ندارد و بر تمامی مقامات مسئول کشور واجب است این مردم و جامعه کردستان را نه از روی ذهنیت‌های مخدوش و دستکاری شده بلکه از روی واقعیت‌های موجود کشف نمایند تا در پرتو چنین شناختی به تحکیم پایه‌های وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور بپردازند و موجب تضعیف آن نشوند.

به دور از هر خصومت و عداوتی و به صورتی بسیار صمیمانه از رفقای سابق خود در رهبری و بدنه تشکیلات‌های حزب دمکرات! کردستان می‌

دیگری داشته باشیم و تراژدی غم‌انگیز دیگری... و در آن مقطع کنترل اوضاع مقدور نخواهد بود... (کردستان و توسعه فرهنگی گردآورنده و تنظیم سید هاشم هدایتی ص ۲۴۱ ناشر: ن و القلم پاییز ۱۳۷۳)

بریده‌ای از مقاله «سرزمین کردستان در یک نگاه» از مجله «جاده ابریشم» که ویژه‌نامه‌ای به مناسبت آخرین کسوف قرن را به کردستان اختصاص داده بود. در این مقاله پس از شرح کوتاهی از موقعیت جغرافیایی و تاریخ کردستان از فتح نینوا تا زمان حاضر چنین اظهار نظر کرده‌ام:

«با نگاهی که به ریشه‌های تاریخی مسئله کرد داشتیم علل و عوامل اصلی حرکت‌های سالهای اخیر و نیز تمامی جریان‌ات ناسیونالیستی کردی در زمان حاضر برای ما روشن می‌شود.

این اصل اساسی تمامی حرکت‌های قومی در کردستان، چند پاره شدن سرزمین کردستان در اثر بی‌کفایتیهای حکام (دوران صفوی و قاجار در ایران و حکومت عثمانی و اعتقاد آن در ترکیه و عراق) و مداخلات و توطئه‌های بیگانگان صورت گرفته و مقاومت در برابر این خیانتها و توطئه‌ها به فرهنگ عمومی مردم مسلمان کرد تبدیل شده است. این فرهنگ و این حس عدالتخواهی هیچ تضاد و تباینی با وحدت (ملی) و تمامیت ارضی کشور عزیزمان ایران ندارد و متوجه تغییر در مرزهای شناخته شده بین‌المللی نیست. تا به حال هیچ حزب و سازمان و تشکیلات معارضی هم چنین درخواستی را مطرح نکرده تا موجب نگرانی مسئولین نظام و هم میهنان غیر کرد ما را فراهم آورد (۱۲) آنهایی که مطمئن نیستند «کردها خود را جزئی از تمدن ایرانی می‌دانند (۱۳) و یا به حراست از تمامیت ارضی ایران دلبستگی دارند (۱۴) قدری بیشتر در تاریخ تأمل نمایند تا مطمئن شوند کردها به هويت ایرانی خود مباحثات می‌کنند و در طول تاریخ از دوران آشور تا حمله اسکندر و حتی در دوران بعد از اسلام غیورترین و سلحشورترین پاسداران و مرزداران این سرزمین بوده‌اند و به تمامیت ارضی ایران بیش از دیگر هم‌میهنان احترام گذاشته و در راه آن فداکاری کرده‌اند. اگر به دلیل بی‌اعتمادی مواردی خلاف این موضوع

پرسم آیا بهتر نبود شما هم به جای همسویی با بدخواهان مردم کردستان و در راس آنها رژیم بعثی عراق در گوشه و کنار این سرزمین بزرگ برای شناساندن مردم باصفای کردستان و خواستههای دیرینه و مشروع آنها به دیگر هم‌میهمان در جهت احقاق حقوق پایمال شده آنها تلاش می‌کردید؟

بر خلاف تصور آقای حسن زاده (۵۵/۱) - (۵۲) و (۵۸) حق دادنی نیست، گرفتنی است ولی تنها راه مبارزه برای گرفتن حق روش مسلحانه نیست. شجاعانه ترین روش مبارزه فرهنگی و سیاسی سالم در بطن جامعه است و گرنه مخفی ساختن خود در پشت حمایت‌های نظامی و تحریک احساسات پاک جوانان کم‌تجربه (۱۸۸) و (۱۸۹) که شجاعت نیست.

(۵۰) - کلاهی که سر کرده‌ها رفت:

آقای حسن زاده که غیر از تکیه بر قدرت نظامی و عملیات مسلحانه هیچ منطقی ارائه نمی‌دهد. با اشاره به اتفاق قول رهبری حزب و ماموستا شیخ عزالدین حسینی در مورد تحریم رفتارندوم جمهوری اسلامی (۴۸) با افتخار و به نمایندگی از تمام آزادیخواهان ابراز عقیده می‌کنده که «تنها کردها بودند که کلاه سرشان نرفت». راستی کدام کلاه گشاد تر از کلاهی است که سر ما کردها رفت؟

در شرایطی که می‌توانستیم همبستگی محکم مردم خود با مردم به‌پا خاسته سایر مناطق کشور را حفظ کنیم و دوشادوش آنان به قلع و قمع ریشه‌های عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشور خود در ابعاد مختلف بپردازیم سرنوشت مردم کرد را به پس مانده‌های رژیم و بعثی‌های عراق و منافع بیگانگان و جهان‌خواران گره زدیم.

در شرایطی که می‌توانستیم ستم مضاعفی را که طی دوران سیاه ستم شاهی با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می‌کردیم از طریق رسانه‌ها و فعالیتهای فرهنگی و هنری در سایر نقاط کشور و میان اقشار مختلف مردم عزیز کشورمان انعکاس دهیم و حس همدردی و همسویی آنان را با خواسته‌های مشروع مردم کردستان بسیج نمائیم با ایجاد درگیری مسلحانه و جنگ داخلی عملاً مدتی هر چند کوتاه همه مردم و در دوران جنگ هشت ساله بخش کوچکی از مردم کردستان را در مقابل دیگر هم‌میهمان خود قرار دادیم به ترتیبی که هنوز هم ریشه‌های خصومت قومی و عداوت که یادگار شوم آن دوران است از میان نرفته و تا زودن کامل آثار آن ده‌ها و شاید صدها سال به کار مداوم فرهنگی نیاز داریم.

در شرایطی که می‌توانستیم در فضای آزاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی طعم و مزه دموکراسی و مردم‌سالاری را چشیده و به قول مرحوم دکتر قاسملو با تمرین دموکراسی جامعه استبدادزده ایران و کردستان را به یکی از جوامع نمونه دنیای امروز تبدیل کنیم، با سوءاستفاده از آزادیهای کسب شده پس از سقوط رژیم استبدادی شاه‌کردستان را به جولانگاه تاخت و تاز عوامل استبداد تبدیل کردیم و شرایطی را فراهم آوردیم که رژیم جدید هم با توسل به نیروهای نظامی و انتظامی برای ایجاد امنیت منطقه کردستان را بیش از پیش به یک منطقه میلیتاریزه شده تبدیل نماید. حال آنکه با طرح درست و منطقی مسئله بدون توسل به قوه قهریه خود مردم کرد می‌توانستند بهترین نگاهبانان امنیت در منطقه باشند. بیاد دارم در دوران یک ساله‌ای که پس از تحویل داده شدیم در تیر ۱۳۶۲ به نیروهای دولتی در بازداشت بودم به یکی از مسئولین زندان سپاه در ارومیه گفتم، اینک برای حفظ امنیت در منطقه کردستان بر بالای هر تپه و ارتفاعی یک پایگاه نظامی تاسیس شده است در حالی که اگر هزینه فقط یکی از این صدها پایگاه به تاسیس یک مرکز فرهنگی برای توسعه و نشر فرهنگ و ادبیات کردی اختصاص داده شود به تنهایی بیش از همه اقدامات نظامی ایجاد امنیت

خواهد کرد آن هم امنیت خاطر پایداری که در قلب مردم ایجاد خواهد شد و مردم کردستان خود پاسدار آن خواهند بود. به این پیشنهاد پاسخ مثبت داده شد و اثر مثبت آن مشاهده شد و همانطوریکه در «نظری به نقد آقای خالد توکلی» اشاره شد فعالیت این مرکز مورد اعتراض نشریه کردستان شماره ۱۳۱ مهرماه ۱۳۶۶ و شماره ۱۵۰ خرداد ۱۳۶۸ قرار گرفت در حالی که امروز آقای حسن زاده دبیر کل حزب با درک دیر هنگام اهمیت این اقدام فرهنگی آن را دست آورد خون شهدای خود و دیگر گروهها (۱۳۷) و (۱۳۸) به حساب می‌آورد.

اهمیت نقش و ایثارگریهای نیروهای نظامی و انتظامی در ایجاد امنیت را نفی نمی‌کنم ولی در سایه ایجاد امنیت خاطر پایداری، نیروهای نظامی و انتظامی هم می‌توانستند در انجام وظایف قانونی خود بیشتر در خدمت جامعه و توده‌های مردم باشند.

در شرایطی که می‌توانستیم همانند دیگر استانها و مناطق کشور در سایه امنیت و اطمینان خاطر مردم به فعالیتهای وسیع عمرانی و سازندگی مناطق کردنشین بپردازیم و پدیده زشت محرومیت را از چهره منطقه خود بردانیم، دست به اسلحه بردیم و با ایجاد فضای خشونت و ترور و وحشت نه تنها باعث شدیم سازمانهای دولتی اقدامات عمرانی خود را در منطقه متوقف نمایند یا از سرعت کار آنها بکاهند بلکه بخش خصوصی و خود مردم کردستان هم رغبتی به سرمایه‌گذاری در چنین فضایی نداشته باشند البته امنیت سرمایه‌گذاری تنها امنیت فیزیکی و سیاسی انتظامی نیست و حال هم که امنیت سیاسی انتظامی نسبتاً کامل در منطقه وجود دارد قوانین و مقررات دست و پاگیر در سیستم اداری و بانکی کشور از موانع مهم توسعه به شمار می‌روند ولی در سالهای اول پیروزی انقلاب منطقه ما به دلیل حضور گروههای سیاسی مسلح یک منطقه جنگی بود و همین مسئله باعث رکود و توقف نسبی فعالیتهای عمرانی و اقتصادی در منطقه شد. در همین شرایط در دیگر استانها با استفاده از ارز هفتاد ریالی و حمایت‌های بی‌دریغ دولت واحدهای صنعتی و تولیدی و طرحهای کشاورزی و عمرانی فراوانی اجرا شده مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. منطقه ما به لحاظ منابع طبیعی خداداد و نیروی انسانی خلاق و سازنده و مبتکر منطقه محرومی نیست، برعکس همه پارامترها را برای یک جهش سریع اقتصادی دارا می‌باشد، و می‌تواند نه تنها برای همه جوانان مستعد و خلاق کرد در منطقه ایجاد اشتغال نماید و پدیده بیکاری را که از مهمترین بلاهای جامعه کنونی ما است به زانو درآورد بلکه کردستان می‌تواند به منطقه مهاجر پذیر بسیار مهمی هم تبدیل شود و با جذب سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی گاههای سریع و مهمی در راه توسعه بردارد. اما شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم و مطرح ساختن نسنجیده مسائل ریشه دار تاریخی به صورتی غیر اصولی از جانب مدعیان رهبری جامعه این محرومیتها را به ما مردم و منطقه زرخیز کردستان تحمیل نموده است.

با وقوف به مسائل فوق‌الذکر قضاوت کنید آیا کلاه بسیار گشادی بر سر ما مردم کردستان نرفته است؟

در توضیح این مطلب آقای حسن زاده از نا مشخص بودن محتوای جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند (۵۱) و (۵۲).

اولاً نه تنها جمهوری اسلامی بلکه حکومت دموکراتیک و یا حکومت کمونیستی هم در هیچ جای دنیا محتوای از پیش تعیین شده‌ای ندارد و یک نوع حکومت واحد از نظر نام و شکل در چند کشور مختلف به چند شیوه‌های مختلف اجرا شده یا می‌شود مگر حکومت کمونیستی شوروی یا حکومت کمونیستی چین و یا حتی با حکومت کمونیستی اقمار اتحاد شوروی در اروپای، شرقی یکسان بود؟ در میان اقمار شوروی سابق در کشوری مانند

بلغارستان شود. ژوکوف که کارگر ساده‌ای بیش نبوده (بعد از ۲۳) مانند مردم ملی مورد قبول است و حتی پس از متلاشی شدن رژیم کمونیستی هم مجسمه‌اش را پائین نمی‌آورند اما در کشور دیگری مانند رومانی نیکولای چائو شسکو دیکتاتور رژیم کمونیستی به دست مردم به وضع فجیعی به قتل می‌رسد. یا در کشورهای جهان که رژیمی دمکراتیک دارند هیچگاه شیوهای واحدی برای اداره آنها فرموله نشده است. جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران هم هر چند از لحاظ نام و شکل یکسان هستند در محتوا تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند.

ثانیاً اگر آقای ملا عبدالله حسن زاده که خود تحصیل کرده علوم دینی بوده و به اصطلاح طلبه‌ها در کردستان ملای دوازده علم هستند حکومت یا جمهوری

اسلامی را در کلیات نشناسند محتوای دیگر حکومت‌ها را چگونه می‌شناسند؟ در کشوری که اکثریت قاطع مردم رأی به «جمهوری اسلامی» می‌دهد، ما مردم کردستان به عنوان بخشی از کل مردم ایران از روحانیون خودمان توقع داشتیم که به همراه دیگر متخصصین جامعه با حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی با توجه به اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی و فرهنگ مردم این منطقه در تدوین قوانین دقت نظر به عمل آورند و روح و

محتوای قوانین را به باورهای مردم نزدیک کنند.

آقای حسن زاده که در همان روزهای اول انقلاب امکان ارتباط با رهبری انقلاب را داشته چند بار به قول خودش آب شور قم را نوشیده است (۱۷۲) و اگر از مسیر درست مبارزه منحرف نمیشد به حکم مسئولیت حزبی و سواد دینی و امکان ارتباط با مسئولین بالای نظام، می‌توانست وارد این مجالس شود. و بیش از همه افراد جامعه در تدوین قوانین و تعیین محتوای جمهوری اسلامی دخیل باشد هنوز که مرحله انتخابات مجالس نرسیده تا امکان رسمی و قانونی برای تعیین سرنوشت مردم کرد را به دست بگیرد پیشدآوری می‌کند و می‌گوید: «جمهوری اسلامی را نه کسی دیده و نه کسی می‌شناسد» (۵۲) و به همین دلایل اقدام به تحریم رفتارندوم جمهوری اسلامی می‌کنند و با افتخار می‌گویند که «تنها کردها بودند که کلاه سرشان نرفت» باز هم از این گونه استدلال‌های ضعیف متأسف می‌شوم و به تعددی بودن اقدامات رهبری حزب در مخالفت با حکومت جدید ایران و برپانمودن جنگ و همسویی با رژیم بعثی عراق بیشتر مطمئن می‌شوم. آیا منافع و مصالح عمومی مردم کردستان فدای اهداف و منافع رژیم بعثی عراق نشد؟ آیا اگر در یک منطقه مهم سنی نشین از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی علم مخالفت، آن هم مخالفتی چنین بی‌حاصل و بدفرجام با برقراری جمهوری اسلامی برافراشته نمی‌شد، امکان تدوین قانون اساسی به شیوهای که اهل سنت را در مواردی مانند نامزدشدن برای ریاست جمهوری محروم نکند، بیشتر نمی‌شد؟

۶۰- آزادی و دمکراسی از نوع مخصوص

گزارشگر نظر آقای ملا عبدالله حسن زاده را در باره انتقاد من از دکتر

قاسملو به اتهام دیکتاتور بودن می‌خواهد (۱۲۲) آقای حسن زاده پس از تکرار همان اتهامات بی‌مدرك "توده‌ای بودن" به اینجانب (۱۲۳) و ذکر یک مثال غیر مستند و موهوم در اثبات اعتقاد مرحوم قاسملو به دمکراسی (۱۲۷) که توضیح بیشتری در ادامه درباره آن خواهم داد با یک نتیجه‌گیری نادرست آشکار ذهن و نظر مخاطبین خود را از اصل قضیه منحرف ساخته به وادی دیگری می‌رود و می‌گوید:

«انتظار نداریم کاک فاروق کیخسروی از خوبی‌های ما بگوید و... اگر آن زمان چنین برخوردی داشت باز هم مفهومی داشت حال که... (۱۳۱) و... (۱۳۲) حتی اگر او اصحاب کهف هم باشد چنین بی‌خبرانه از این رژیم حمایت نمی‌کند...»

مگر در این قضیه که مرحوم دکتر قاسملو دیکتاتور بوده یا نبوده صحبت حمایت از رژیم مطرح است مثالی هم که با اتکا به حافظه و بدون استناد به مدرک برای اثبات اعتقاد دکتر مرحوم قاسملو به دمکراسی می‌آورد (۱۲۷) تا (۱۳۰) اگر هم درست باشد بیش از آنکه نشان دهنده دیکتاتور نبودن مرحوم دکتر قاسملو باشد نشان دهنده بی‌کفایتی ۱۰ نفر عضو کمیته مرکزی است که قدرت تشخیص درستی نداشته‌اند و پس از دو ماه یا کمتر به اشتباه



خود بی‌برده‌اند در اینکه دکتر قاسملو به لحاظ دانش و معلومات و قدرت مدیریت یک سر و گردن از همه اعضاء کمیته مرکزی (حتی مخالفین خود) بلندتر بودند، شکی نیست. از طرفی انصافاً باید به ایشان حق داد که در میان آن کمیته مرکزی‌های ۱۱ نفره دیکتاتور هم باشد و در مقابل دیگرانی که به اجماع قدرت تشخیص ضعیفی دارند برای رأی و نظر آنها تره هم خرد نکند ولی ایشان حتی پس از بازگشت به کشور در دوران پیروزی انقلاب هم بدعادت شده و به رأی و نظر اطرافیان بی‌توجه بودند، غافل از اینکه در میان اعضاء جدید کمیته مرکزی حزب مخالفین جدی و باشهامت هم وجود دارند. که منافع و مصالح جامعه را بهتر از او تشخیص می‌دهند و با قدرت و شجاعت هم به مخالفت با نظریاتش برمی‌خیزند. توصیه‌های اینان را نیز جدی نمی‌گرفت و حزب را به آن سرنوشت دچار کرد، که نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم.

من هیچگاه در لیاقت و شایستگی علمی و مدیریتی مرحوم دکتر قاسملو تردیدی نداشته‌ام و علیرغم مخالفت با عملکردها و سیاست نادرست ایشان هیچگاه واقعیتها را انکار نکرده و حب و بغض شخصی را در قضاوت‌هایم نسبت به ایشان اعمال نکرده‌ام و در همان مصاحبه مندرج در ویژه‌نامه چشم انداز ایران هم در صفحه ۸۶ این کلام زیبای ایشان را که می‌گوید: «سیاست ما این نیست که هر کسی که با ما نیست دشمن ما است، سیاست ما این است که هر کسی دشمن ما نیست دوست ماست» به عنوان یک پیام سیاسی و جالب ذکر کرده‌ام و اتفاقاً موقعی که دیدم مدیر مسئول مجله قسمتی از همین پیام را به عنوان تیتر مطلب مربوط به من انتخاب کرده‌اند بسیار هم خوشحال شدم. اما

همین مرحوم در سخن رانی روز اول تیر ماه ۱۳۵۹ خود در مه‌آباد و در شرایطی که دمکرات بودن را به زبان پایه‌های لرزان رهبریش در حزب می‌دید از این آرمان دمکراتیک دست می‌کشد و (خطاب به پیروان کنگره چهارم) آشکارا می‌گوید: «احتیاجی به فلسفه ندارد، هر انسان ساده‌ای هم این را می‌فهمد یا در سنگر ملت هستی، و یا سنگر ملت را رها کرده‌ای و به سنگر دیگری رفته‌ای. تکلیف خودت را روشن کن، یکی از این دو راه. راه سومی وجود ندارد از بین حق و باطل از بین خلق و دشمن خلق باید راه خود را انتخاب کنی. یا با خلقی یا با دشمنان خلق. این است سخن ما.»

از ترجمه متن سخنرانی دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل (وقت) حزب دمکرات کردستان ایران

در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱ - میدان قاضی محمد مه‌آباد به نقل از روزنامه کردستان (به زبان فارسی) شماره ۶۸ - تیرماه ۱۳۵۹ صفحه ۷

آقای جرج بوش هم در حمله به عراق از این فلسفه پیروی کرده و می‌گوید «هرکس با ما نیست با تروریست‌ها است»

و به این ترتیب بدون احساس نیاز به استدلال فلسفی به زبانی عامیانه و بسیار راحت هرگونه حقانیت و صفات حسنه با ملت بودن و خلقی بودن را در انحصار خود می‌گیرد و برعکس صفات زشت رهاکننده سنگر ملت، باطل بودن و ضد خلقی بودن را به مخالفین خود نسبت می‌دهند و در جملات پایانی با بیان جملاتی نظیر:

«حزب دمکرات حزبی نیست که در سرتاسر کردستان کسی بتواند به وی زور بگوید، حزب دمکرات چنین چیزی را نمی‌پذیرد...»

همان منبع صفحه ۸

آن هم خطاب به گروهی که به قول خودشان «هفت و اندی نفر» بیشتر نبودند و مخالف مشی مسلحانه بوده و در آن شرایط حتی یک قبضه اسلحه سرد یا گرم هم نداشتند چنین آشکار تهدید به اعمال فشار و زور می‌کند و تهدیدات خود را بلافاصله هم عملی کردند خود من در فاصله یک هفته ۳ بار دستگیر شدم و با رسوم از دهم تیرماه ۱۳۵۹ به مدت سه سال در زندانهای مختلف حزب دمکرات کردستان در منطقه مه‌آباد و سردشت زندانی شدم، افراد فراوان دیگری از گروه ما از جمله زنده‌یاد شهید جعفر کروی را تنها به جرم مخالفت سیاسی زندانی و ترور کردند و بی‌دلیل ده‌ها نوع تهمت و افترا و هتاکی و بی‌حرمتی را علیه مدافعین راستین راه قاضی محمد و آزادی مردم کردستان به کار بستند. در این زمینه مدارک و اسناد معتبر و مطالب مستند برای بحث و گفتمان در محیطی سالم برای پژوهشگران موجود است.

در رابطه با آقای حسن زاده و اعتقاد ایشان به دمکراسی هم به یک جمله جالب ایشان در مصاحبه ویدیویی اشاره کنم که آزادی و دمکراسی را محدود می‌کند به آنچه صرفاً در قالب فکری خودشان باشد:

«حزب دمکرات همه نوع آزادی فکر و اندیشه را به اعضاء حزب داده است اما حزب دمکرات همیشه گفته است حالا هم می‌گوید در حزب دمکرات (!) تنها رای و نظر حزب دمکرات و اعضاء حزب دمکرات جای مطرح شدن دارند» (۶۰)

آقایان بسیار راحت هرگونه نظر مخالف اعضاء حزب را به غیر حزبی‌ها و عوامل نفوذی و وابستگان به احزاب دیگر نسبت می‌دهند و فقط موافقین صد در صد موافق با خودشان را حزبی می‌دانند. اگر از دیگر اعضاء و رهبران حزب توقع نداشته باشیم حداقل باید از یک روحانی و ملای عضو کادر رهبری حزب توقع داشته باشیم که درس دمکراسی و آزاداندیشی را از پیامبر بزرگ اسلام پیام‌زده که ۱۴ قرن پیش با اعتقاد کامل به اصول دمکراسی و پلورالیسم (به تعبیر

امروزین) حتی در اصل توحید و شناخت خدای واحد معتقد است به تعداد مخلوقات عالم روش خداشناسی وجود دارد و کسی مجبور نیست در حوزه فکر و اندیشه از فرد دیگر تبعیت کند:

«الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق»

روابط افتخارآمیز با بعث عراق

شاهد کجما مثل قاضی - وقتی خود آقای عبدالله حسن زاده در مقام دبیر کل حزب صراحتاً می‌گوید: «ما با عراق رابطه داشته‌ایم نمی‌توان پنهان کرد (۸۹) و آن را هم رابطه بسیار افتخارآمیزی (۹۰) قلمداد می‌کند، دیگر نیازی نیست دنبال دلیل و مدرک بگردیم. چون حتی ۸ سال جنگ مسلحانه با انقلاب و مردم ایران دوشادوش حکومت بعثی عراق هم علیه‌رم جلوه‌های آشکار آن از نظر حقوقی و شرعی نمی‌تواند به اندازه این اعتراف روشن و صریح و تکان‌دهنده باشد. وقتی آقای حسن زاده مخاطبین خود را به کتاب خود «نیم قرن مبارزه» ارجاع می‌دهد (۹۳)، آن هم بدون اینکه صفحه مشخصی را ذکر کند، حال ترجمه متن کامل موضوع مورد بحث در کتاب مورد اشاره را برای توجه خوانندگان و پژوهشگران عزیز که احتمالاً دسترسی به این کتاب برایشان مقدور نباشد ذکر می‌کنم:

«این را هم بگویم که در همان موقع (بهار ۱۳۴۹) رابطه بین حزب ما و حزب بعث عراق برقرار شد. دکتر قاسملو میان احزاب سازمانها و شخصیت‌های عراقی دوستان و رفقای زیادی داشت. واقعیت این است که حالا نمی‌دانم از طریق چه شخصی اولین حلقه ارتباط را ایجاد کرده بود بعدها خودش اصول این ارتباط را بر روی کاغذ آورده که به عربی ترجمه و به نماینده حزب بعث تسلیم شد. به تصویب آنها هم رسید. متأسفانه متن این نوشته را در اختیار ندارم، اما به یاد دارم (باز هم از حافظه ضعیف خود یاری می‌طلبم) (۱۶) که چند نکته مشترک بین حزب دمکرات و حزب بعث مورد بحث قرار گرفته. از جمله اینکه هر دو حزب علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند (لابد از آمریکا هم می‌خواهند بیاید آنها را نجات دهد) (۱۵۳) (۱۷) هر دو حزب دوست کشورهای سوسیالیستی هستند. حزب دمکرات برای خودمختاری تلاش می‌کند و حزب بعث هم خودمختاری کردستان عراق را به رسمیت می‌شناسد. (لابد بمباران شیمیایی حلبچه و کشتار ۱۸۲ هزار کرد عراقی در انفال ۱۹۹۱ از ثمرات این خودمختاری هستند) (۱۸) «و مواردی از این قبیل.

سپس در همین نوشته آمده بود که حزب دمکرات کردستان هم دوست حزب بعث سوسیالیستی عرب است و هم دوست پارت دمکرات کردستان. حزب خوشحال است که این دو دوست او اینک دوست و هم‌پیمان هم‌دیگرند. اما اگر خدای ناخواسته روزی روابط این دو دوست برهم بخورد، حزب دمکرات به خاطر یکی رابطه‌اش را با دیگری قطع نخواهد کرد و به نفع هیچکدام از آنها علیه دیگری اقدامی انجام نخواهد داد. بر اساس همین ارتباط محکم و درست با حزب بعث و دولت عراق در بسیاری موارد از موضع‌گیری نادرست در مقابل جنبش کرد عراق خودداری کرده‌ایم و همواره پیش خود و مردم خود سر بلند هستیم که در ارتباط با دولت عراق علیه کردهای عراق وارد عمل نشدیم و در عین حال دولت عراق هم موضع خصمانه‌ای نداشته‌ایم.» (۱۹)

نیم قرن مبارزه - عبدالله حسن زاده چاپ مرداد ۱۳۷۴ هجری شمسی - صفحه ۶۴ و ۶۵

حال اگر این روابط باعث ایجاد مشکل برای یک کرد، یک عرب، یک ترکمن و یا حتی یک عراقی دیگری هم نشده باشد، باعث ایجاد مشکل برای صدها و هزاران کرد و غیر کرد ایرانی که شده است، و در شرایطی که می‌گویید «ما ایرانی هستیم. ما می‌خواهیم مسئله خود را از طریق صلح‌آمیز حل کنیم.»

(۷۶) آیا باز هم جای افتخار است؟

من نه در دولت و نه در ارگانه‌های رسمی و غیررسمی و نه در هیچ سازمان سیاسی غیردولتی هم عضویت و مسئولیتی ندارم تا به نمایندگی آنها اظهار نظری بکنم و چیزی به من برسد (۱۲۱)، ولی واقعیت امر این است که طرف مقابل جنگ ۸ ساله رژیم یعنی تمامی و یا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بود که برای حفظ و حراست نوامیس کشور به دفاع از سرزمین و انقلاب خود به پا خاسته بود حتی رهبری مسلط بر حزب دمکرات هم این واقعیت را درک کرده بود که همکاری با رژیم بعث و عدم شرکت در جبهه‌های دفاع از سرزمین و انقلاب ایران در آن شرایط که متجاوزین خارجی بخشی از کشور را اشغال کرده‌اند از لکه‌های ننگ تاریخ فعالیت آن به حساب خواهد آمد که برای خالی نبودن عریضه تحت شرایطی آمادگی خود را برای حضور در جبهه علیه صدام اعلام کرد و همان طوری که آقای حسن زاده به یاد می‌آورد:

«با شروع جنگ اعلام کردیم اگر جمهوری اسلامی تنها قول بدهد که مسئله کرد را حل خواهد کرد و حقوق ملی کردها را به شکل خودمختاری به رسمیت می‌شناسد، ما تمامی نیروی خود را - که نیروی بسیار مقتدری هم بوده و جمهوری اسلامی هم خوب می‌دانست چه نیرویی در اختیار داریم - در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهیم و در جبهه جنگ با دولت عراق سنگر خواهیم گرفت، با دولت عراق وارد جنگ خواهیم شد» (۷۸)

که ای کاش این مطلب را هم نمی‌گفتند. زیرا به عذر بدتر از گناه شباهت دارد:

اولاً با شروع جنگ چنین موضعی اعلام نشد بلکه در پیام مورخ ۷/۱۰/۱۳۵۹ کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران که در نشریه شماره ۷۱ کردستان آذرماه ۵۹ منتشر شد چنین بحثی وجود دارد. جنگ روز ۳۱ شهریور ۵۹ شروع شد و آقای صدام حسین و حامیان جهانی او تصور می‌کردند ارتش ایران پس از انقلاب از هم پاشیده شده و قدرت دفاع از کشور را ندارد. یک شبه یا حداکثر پس از یک هفته بمباران مراکز حساس کشور کار انقلاب اسلامی و رژیم جدید جمهوری اسلامی یکسره خواهد شد. تاریخی که زیر اعلامیه کمیته مرکزی وجود دارد یازده روز پس از شروع جنگ و انتشار آن در آذرماه ۵۹ یعنی حداقل دو ماه پس از شروع جنگ صورت گرفته است.

نوشیروان مصطفی امین در کتاب «انگشتانی که همدیگر را شکست می‌دهند» می‌نویسد:

«روز ۲۳ سپتامبر سال (۱۹۷۹) ۱۹۲ هوایمای جنگی برای بمباران ایران به پرواز درآمدند. روز ۲۳ سپتامبر نیروی زمینی عراق از ۳ جبهه به ایران حمله کرد. جبهه شمالی برای جلوگیری از تحرک ارتش ایران. جبهه میانی برای تصرف چند شهر و نقاطی از ایران تا نتوانند از این محور به سمت بعقوبه و بغداد حرکت کنند. جبهه جنوبی برای تصرف چاه‌های نفت ایران که جبهه اصلی به شمار می‌رفت.

صدام این جنگ را «قادسیه صدام» نامید که هدفش از این کار تجدید خصومت دیرین اعراب و ایرانی‌ها بود. در قادسیه اول سپاه عرب سپاه ایران را شکست داد و دولت ساسانی را سرنگون کرد. مردم ایران مسلمان شدند. لذا این جنگ را به همان جنگ قادسیه تشبیه نمود.

در اوایل ارتش عراق پیشروی کرد و نقاطی را به تصرف خود درآورد. اما نتوانست به اهداف خود برسد. صدام امیدوار بود جریان جنگ شش روزه اعراب اسرائیل در ۱۹۶۷ تکرار شود که شورای امنیت سازمان ملل با اعلام آتش بس جنگ را متوقف ساخت. صدام که خود را پیروز احساس می‌کرد آتش بس را قبول کرد، اما ایران قطعنامه شورای امنیت را نپذیرفت

و جنگ را ادامه داد.

خیالات صدام نقش برآب شد و رژیم ایران سقوط نکرد و ایران تجزیه نشد. جنگ هم با چند مورد حملات هوایی و چند جبهه جنگ زمینی و در مدت شش روز به پایان نرسید.

هنگامی که برای مذاکرات سال ۱۹۹۱ ما را به دیدار صدام بردند تقصیر طولانی شدن جنگ را به گردن ما انداخت، او در صحبت‌های خودش گفت: «با شروع جنگ ما با ایران ۳ سپاه داشتیم که بیش از یک سپاه در جنگ با شما درگیر بود. به همین دلیل نتوانستم تمامی ارتش عراق را در جنگ با ایران به کار بگیرم. اگر شما با من بودید به جای ۸ سال جنگ، در ۸ روز جنگ را به پایان می‌رسانیدم.» (۲۰)

ثانیاً شرایط پیشنهادی کمیته مرکزی حزب هم به تنها گرفتن یک قول محدود نمی‌شد. بلکه حتی صرف نظر از محتوای غیر معقول شرطها صرف تعیین شرط از حافظه تاریخ چیزی پاک نمی‌شود و اینک ترجمه متن دقیق شرایط پیشنهادی کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان را به نقل از نشریات رسمی حزب در معرض قضاوت خواننده عزیز قرار می‌دهیم:

«کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام می‌کند که حزب و پیشمرگان ما آماده هستند در جنگ با ارتش و پاسداران اقدام به آتش بس بکنند مشروط بر آنکه:

اولاً آیت الله خمینی یا رئیس جمهور رسماً پذیرش شش اصل خودمختاری پیشنهاد شده از طرف حزب را اعلام کنند.

ثانیاً ارتش به پادگانها برگردد و پاسداران غیربومی و «جاش» ها کردستان را ترک کنند. اگر در نتیجه پس از تجربیات تلخ گذشته تعقل در هیئت حاکمه جایفتد و دوش شرط پیشنهادی حزب ما مورد قبول واقع شود، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان نه تنها جنگ با پاسداران و ارتشیان را متوقف خواهند کرد، بلکه دوشادوش آنان برای حفظ مرزها و استقلال کشور عزیزمان ایران آماده جان فدا می‌شوند»

پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

به نقل از نشریه کردستان شماره ۷۱ آذر ماه ۵۹ صفحه ۷

«ترجمه از کردی»

حفظ مرزها و استقلال کشور وظیفه آحاد ملت است نه دولت یا حکومت. دولت‌ها و حکومتها و ارتش‌ها هم به نمایندگی از ملت این وظیفه خطیر را به انجام می‌رسانند و اگر در انجام این وظیفه خطیر کوتاهی کنند ملت آنها را مورد بازخواست قرار خواهد داد. نه اینکه ما به عنوان یک حزب سیاسی که خود را مردمی می‌دانیم، برای انجام وظیفه شرعی و قانونی خود شروطی برای کارگزاران خود قائل شویم. به هنگام جنگ و در مقابل تجاوز خارجی آحاد ملت با هر فکر و عقیده و گرایش سیاسی و حزبی و جناحی موظف به دفاع از میهن و سرزمین خود هستند حتی اگر مخالف با دولت و حاکمیت هم باشند. دعوای داخلی ما بر سر سهم و ارث موضوع دیگری است که پس از اثبات برادری باید به آن بپردازیم. اگر ارث به بیغما برود دیگر چیزی نمی‌ماند که بر سر آن دعوا کنیم.

آقای حسن زاده می‌گوید:

«دولت عراق بسیار هم علاقه داشت ما وارد جنگ شویم. ما وارد جنگ با

جمهوری اسلامی نشدیم» (۷۳) مگر وارد جنگ نشدید؟

«دولت عراق علاقه نداشت ما از انقلاب حمایت کنیم. ما از انقلاب

حمایت کردیم» (۷۴) مگر حمایت کردید؟

«زمانی که پیام (امام) خمینی صادر شد دولت عراق بسیار نگران شد. حتی

پیغام فرستادند و گفتند هرگونه نیازی به اسلحه دارید در اختیاران می‌گذاریم مذاکره نکنید. گفتیم مذاکره خواهیم کرد. زیرا ما ایرانی هستیم. ما می‌خواهیم مسئله خود را از طریق صلح‌آمیز حل کنیم» (۷۶) مگر مذاکره کردید؟

مگر مذاکره این طوری است؟

(۳۷) - (۳۸) - (۳۹) - (۴۰) - (۴۶) - (۵۰) - (۵۱) - (۵۲) - (۵۶) - (۶۰) - (۶۳) - (۶۷) - (۶۸) - (۷۰) - (۷۵) - (۷۶) - (۷۸) - (۸۰) - (۸۲) - (۸۳) - (۸۷) - (۱۶۳) - (۱۶۴) - (۱۸۷)

مگر خواسته‌اید مسئله خود را از طریق صلح‌آمیز حل کنید؟

آقای حسن‌زاده که از طرف حزب مأمور می‌شود به مرز حاجی عمران برود و پس از دیدار با نماینده حزب بعث به قطع کامل روابط با حزب بعث و رژیم عراق اقدام کند. با اعتراف به سفر کرکوک می‌گویند: «حاجی عمران با کرکوک چه فرقی دارد؟» (۸۳) حاجی عمران در نقطه صفر مرزی قرار دارد و کرکوک در عمق ۳۰۰ کیلومتری خاک عراق، کسی که برای قطع رابطه با طرف مقابل برود در نقطه صفر مرزی با او دیدار می‌کند. و رفتن به عمق خاک عراق در منطقه تحت تسلط رژیم عراق به معنی توافق با ادامه رابطه است و قبول دستورات آن رژیم. آقای حسن‌زاده می‌گویند: «سوار بر هلی‌کوپتر رفتن با پیاده رفتن یا سوار بر الاغ رفتن چه فرقی دارد؟»

فرق آنجا است که تشریفات رسمی تردد در مورد دوستان و هم‌پیمانان صورت می‌گیرد نه در مورد کسانی که برای قطع رابطه بخواهند با هم مذاکره کنند بار اول که آقای محمد امین سراجی در سال ۵۸ برای قطع رابطه رفته بود و رابطه فیما بین حزب دمکرات کردستان و رژیم بعثی عراق را به حداقل ممکن رسانیده بودند ایشان برای بازگشت به داخل خاک ایران از دست بعثی‌ها فرار کرده بود ولی عزت و احترام جناب‌عالی نزد آنها به خاطر تلاش شما در جهت از سرگیری مجدد روابط بوده است. روابطی که آن را پنهان نمی‌کنید و به آن هم افتخار می‌کنید. اما در سالهای ۵۷ و ۵۸ و اوایل ۵۹ از مردم و اعضای حزب پنهان می‌کردید. چرا در آن سالها نمی‌گفتید که از ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) با حزب بعث و رژیم عراق رابطه‌ای افتخارآمیز دارید؟

گذشته از هر چیز اینجا بحث بر سر تفاوت حاجی عمران با کرکوک یا هلی‌کوپتر و سایر وسایط نقلیه نیست مسئله گرایش شدید و درونی مشخص حزب به استحکام روابط با رژیم بعثی عراق و رشته‌های ناگسستگی پیدا و ناپیدائی است که از همان روز اول بازگشت رهبری حزب به ایران او را به رژیم بعث عراق متصل و مرتبط کرده بود و اجازه نمی‌داد در هیچ مجلس و محفلی برخلاف منافع آنها و در جهت منافع مردم کردستان تصمیمی اتخاذ شود.

جالبتر اینکه آقای حسن‌زاده در مقابل نوشته‌های مامه‌غنی بلوریان که شرایط هفت موردی پیشنهادی یا بهتر بگویم تحمیلی رژیم عراق (مندرج در صفحه ۳۳ و ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران) ایشان را متهم به ناشی‌گری می‌کند، بسیار ناشیانه و بدون استناد به دلیل مشخصی به انکار آن از طرف هم‌رزم و هم‌فکر خود کاک جلیل‌گادانی اشاره می‌کند (۸۵) آن هم نقل قولی شفاهی سند مکتوبی از ایشان ارائه دهد.

از نوشته‌های کاک جلیل‌گادانی این مطالب را در صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳ از کتاب «بگذار پشت سر مرده دروغ نگفته باشم» پیدا کردم، که تقریباً با همان محتوا چنین مطلبی را گفته و جای امیدواری است که هنوز آقای حسن‌زاده همه چیز را فراموش نکرده‌اند اما اولاً در این موضوع هر دو نفر متهم هستید، لذا طبیعی است که حتی در صورت غیر قابل انکار بودن اتهام نیز هر دو آن را انکار کنید. ثانیاً معمولاً در قضاوت یکی از شروط شهادت عدم اشتها به دروغ‌گویی است و اگر دروغی از کسی مشاهده شد شهادت وی قابل قبول

نخواهد بود من به سهم خود صداقت کامل را در گفتار و نوشتار آقای غنی بلوریان (در حوزه‌ای که خود حضور داشته‌ام) دیده و حتی در مصاحبه‌ام در صفحه ۹۷ ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران گفتمام تنها مورد خلافی که در مورد من نوشته بودند از قول خودشان ذکر نکردند. لذا می‌توانم به تمامی گفته‌ها و نوشته‌های مامه غنی اعتماد کنم و عمیقاً باور داشته باشم. اما در نوشته‌های آقایان ملا عبدالله حسن‌زاده و جلیل‌گادانی مطالب فراوانی خلاف واقع دیده‌ام و به فرمایشات آنان کوچکترین اطمینانی ندارم. از جمله اینکه در صفحات ۸۷ و ۸۸ و ۲۰۷ همین کتاب که درباره من صحبت شده به ادعای کاک جلیل‌گادانی:

۱- تحویل داده شدنم به «حکومت» به اختیار و انتخاب خودم بوده.

۲- من گفتمام «یک ساعت در کردستان نخواهم ماند».

۳- پس از بازگشت به آغوش اسلام عزیزا با رفقایم که برخی در تهران و سایر شهرها در خدمت رژیم بوده‌اند ارتباط پیدا کرده‌ام.

۴- حالا هم با رژیم هستم.

این چهار مورد کذب محض است و لذا آقای گادانی را شاهد عادل و صادقی نمی‌دانم تا به دیگر حرفهای ایشان باور پیدا کنم. در کل این توضیحات هم که فراموشکاری و عدم صداقت و تناقض گویی‌های آقای حسن‌زاده را نشان دادهم ایشان هم جای باور نیستند خواننده عزیز هم اختیار دارد در این مورد خاص که سند قابل ارائه‌ای وجود ندارد از روی مطالعات و استنباط خودش حرف چه فرد یا افرادی را بیشتر قبول می‌کند. قضاوت را به افکار عمومی و وجدان انسانها واگذار می‌کنم.

در دنباله مطلب درباره ۷ شرط تحمیلی رژیم بعث عراق هم آقای حسن‌زاده و هم آقای گادانی با لحن کمی متفاوت یکی می‌گویند:

«تازه اگر هم می‌گفت چنین چیزی را کشف کرده‌ام، باز هم چیزی بود. بحث این نیست آخر چرا از میان این همه مردم کسی چیزی به یاد ندارد. از همه مهمتر اینکه این قرارداد چرا اجرا نشد؟» (۸۷)

متن مصاحبه آقای حسن‌زاده در همین نشریه

آقای گادانی هم می‌نویسد شبی در زمستان ۱۹۹۵ در شهر کلن آلمان ... کاک غنی را دیدم پس از بحث‌های فراوان ۲ سوال از او پرسیدم ... در ادامه می‌گوید:

«گفتم خوب، چرا من سفر ملا عبدالله و آن چند ماده بعث را به یاد ندارم؟ که در پاسخ سوال من گفتم، آخر من هم عضو دفتر سیاسی بودم و می‌بود اطلاع‌ای از آن واقعه داشته باشم چیزی درباره آن بدانم. - حتماً تو به یاد نداری کاک امیر قاضی به یاد دارد.

- عجیب است شما و کاک امیر به یاد دارید اما من در آن باره چیزی نشنیده باشم و به یاد نداشته باشم؟

به عقیده من چنین چیزی هرگز اتفاق نیفتاده هر چند حال ما با آنها اختلاف داریم. (۲۱) اما حزب دمکرات همواره روی پای خود ایستاده و هرگز گوش به فرمان یک حزب یا قدرت دیگری نبوده است.

- نه یادت نیست و گرنه این اتفاق افتاده و بخش اعظم نگرانی من هم به همین خاطر بوده ...»

جلیل‌گادانی - «بگذار پشت سر مرده دروغ نگفته باشم»

چاپ ۲۰۰۰ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳

آقای حسن‌زاده ۷ ماده تحمیلی رژیم بعث را انکار می‌کند اما سفر به کرکوک با هلی‌کوپتر را تأیید می‌کند، زیرا حوصله کند و کوا در کتابها از جمله کتاب کاک جلیل‌گادانی را نداشته و اگر مطمئن بود که آقای گادانی این مسئله را قاطعانه

انکار و پرده‌پوشی می‌کند، جرأت بیشتری برای انکار آن پیدا می‌کرد ولی ضعف حافظه و بی‌حوصلگی برای تحقیق در اسناد و مدارک اینجا به زبان آقای حسن زاده وارد عمل شده و باعث می‌شود آقای حسن زاده که متن نوشته آقای گادانی را به یاد ندارد، از ترس ایشان دست خود را رو کند و حداقل انجام سفر به کرکوک با هلی‌کوپتر را تأیید کند. لذا انکار واقعیت سفر آقای حسن زاده به کرکوک از طرف آقای جلیل گادانی علیرغم اعتراف خود ایشان دلیل روشنی بر خلاف واقع بودن برخی اظهارات و شهادت‌های آقای گادانی به حساب می‌آید. اما مهمترین نکته منفی در اظهارات آقای جلیل گادانی اهانت آشکار و پنهان به شخصیت برجسته و مردمی استاد همین در این عبارت ایشان است که می‌گوید «اعلامیه شش و نیم عضو رهبری» (۲۲) پنهان از این نظر که جرأت نداشته اسم استاد همین را مشخصاً ذکر کند و آشکار از این نظر که در میان هفت نفر عضو رهبری پیروان کنگره چهار حزب دمکرات کردستان ایران مرحوم استاد همین عضو افتخاری بودند و آقای گادانی این استاد فقید را نیم عضو رهبری به حساب آوردند.

شخصیت ادبی و انسانی مرحوم استاد همین را نه تنها نمی‌توان با تمامی اعضاء حزب برابر دانست بلکه خود به تنهایی با میلیون‌ها انسان مبارز و ایثارگر برابری می‌کند ارزش تنها یک نقطه از آثار و اشعار «همین» یا ترجمه یک کتاب تاریخی مرتبط با مسئله کرد توسط نویسنده و مترجم نامدار کرد دکتر ابراهیم یونسی یا یک تحلیل با ارزش مسائل تاریخی منطقه توسط پژوهشگرانی چون آقای خالد توکلی یا آقای صلاح‌الدین خدیو، با تمامی فعالیت‌های مثبت فعالین سیاسی کرد برابری می‌کند فعالیت‌های منفی و مخرب آنها به جای خود. برخلاف تصور این دوستان که اعلام موضع پیروان کنگره چهار را به حزب توده منتسب می‌نمایند، شکل دهنده اصلی این خط رهنمودها و عشق و ایمان و صداقت استاد همین بود که در مقاطع حساس فعالیت حزب در سالهای ۵۷ تا ۵۹ هشدارهای خود را به موقع اعلام می‌کرد و بدون هیاهو و جنجال به صورتی بسیار آرام و مؤثر و در قالب بیانات شیوای ادبی و هنری و با ذکر لطیفه و ضرب‌المثل نقاط ضعف رهبری حزب و انحرافات آنها را به مخاطبین خود نشان می‌داد و هنر او مصداق بارز هنر متعهد در جامعه کردستان بود. قلم و هنر همین نه تنها برای نسل حاضر بلکه برای نسلهای آینده هم راهگشا خواهد بود.

ناطری سینم بلیسپی دی وولات روشن ده‌کا

ئهو دهمی خووم وه‌ک دلو تیک ده‌ضمه تیو ده‌ریای عه‌دهم

آیا اهانت به این انسان والا و شخصیت مورد احترام کرد، که همچون سعیدی و حافظ و مولانا و گوته و هوگو و شیلر و شکسپیر در زمره شخصیت‌های برجسته فرهنگی دنیا قرار گرفته‌اند و بیش از کرد و ایرانی به بشریت تعلق دارند، موجب ارتقاء ایشان خواهد شد؟ واقعاً برای من جای تأسف است.

آقای حسن زاده می‌پرسد:

«از همه مهمتر اینکه این قرارداد چرا اجرا نشد؟» (۸۷)

آقای گادانی هم می‌گوید:

«اگر بر فرض محال چنین طرحی هم وجود داشته باشد، هیچگاه حتی یکی از آن موارد هم اجرا نشده است»

جلیل گادانی همان منبع ص ۲۰۱ و ۲۰۲

مگر اجرا چیست و به چه کاری گفته می‌شود. هفت ماده مورد بحث مامه‌غنی چه بود که شما می‌گویید اجرا نشده و انکار می‌کنند.

۱- باید دو تن از افسران ما برای رساندن کمک و تحویل پول و لوازم جنگی پیش شما بیایند.

۲- باید دو تن از اعضا، دفتر سیاسی شما پیش ما بیایند تا در موقع لزوم مورد مشورت قرار بگیرند.

۳- حزب دمکرات لازم است اطلاعاتش را درباره نیروهای ارتش ایران که به مرزهای ما نزدیک می‌شوند، و یا به

پادگان‌های مرزی منتقل می‌شوند به ما بدهد و آمار سر باز و نوع اسلحه و تعداد آن را برای ما مشخص کند.

۴- لازم است ما را از مشخصات هوایماها و هلی‌کوپترهای ارتش ایران مطلع سازید و بگویید که تجهیزات آنها

از کدام کشورها تأمین می‌شود.

۵- حزب دمکرات باید شعار سرنگونی رژیم... را اعلام کند.

۶- حزب دمکرات باید جلو کردهای شمال را بگیرد و اجازه ندهد آنها به مرز عراق نزدیک شوند و از خاک

ایران استفاده کرده با حکومت عراق بیچنگند.

۷- حزب دمکرات باید چگونگی رابطه رژیم ایران با کشورهای دیگر را برای ما روشن کند و نام کشورهایی

را که ایران از آنها اسلحه تهیه می‌کند به ما بگوید و نوع اسلحه‌ها را نیز مشخص کند. (۲۳)

۱- وجود دو افسر بعثی نزد رهبری حزب در شرایطی که ارتباط آسانی در طول صدها کیلومتر مرز مشترک داشته مگر کار غیر ممکن است که اجرا نشده باشد وقتی آقای حسن زاده اعتراف می‌کند که ارتباط داشته‌اند و به این ارتباط هم افتخار می‌کنند (۹۰) و از آن هم شرم نداشته‌اند (۹۲) و زخمی‌های جنگی خود را به آن یطرف مرز منتقل کرده‌اند قطعاً آمدن دو افسر سالم و ورزیده سر حال برای آنها کار مشکلی نبوده‌است.

۳ و ۷- یعنی دادن اطلاعات به بعثی‌ها در مورد نیروهای ارتش در نزدیکی مرز عراق و مشخصات هوایماها و هلی‌کوپترهای ارتش ایران و رابطه ایران با کشورهای دیگر منابع تهیه اسلحه ایران. چه دلیل و شاهدی دارید که علیرغم این همه ارتباط اطلاعات هر چند ناقص خود درباره ارتش یا... را به آنها نداده باشید برای کسی که به داشتن ارتباط افتخار می‌کند چنین کاری هم که ننگ به حساب نمی‌آید، مگر اینکه بگوئیم لازم نبوده زیرا اطلاعات بعث ممکن است از اطلاعات حزب هم بیشتر بوده باشد.

۵- مگر حزب دمکرات شعار سرنگونی را اعلام نکرد؟ و در کنگره پنج حزب به تصویب نرسانید؟ و تا بحال هم ادامه نداده است؟

۶- مگر حزب عملاً با نیروهای شمال (قیاده موقت پارت دمکرات کردستان) درگیر نشد؟

البته در ویژه‌نامه چشم انداز ۶ بند ذکر شده و بند ۲ از قلم افتاده است این بند هم که با انتقال کلیه اعضاء دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب به مناطقی از خاک عراق که آن زمان کاملاً تحت تسلط رژیم عراق بود (از سال ۱۳۶۲) عملاً اجرا شده است. شما چه دلیلی برای عدم اجرای آنها دارید؟

لذا از مفاد بیانات خود آقای حسن زاده مشخص است که ۷ ماده پیشنهادی رژیم بعث عراق به خوبی هم اجرا شده و انکار و تکذیب لفظی آن غیر قابل قبول است. اگر در سال ۵۷ یا ۵۸ هم این واقعیتها و نظایر آن را انکار می‌کردید، امکان داشت بخش وسیعی از مردم حرف شما را باور کنند اما در سال ۱۳۸۲ یا ۱۳۷۹ (۲۰۰۰) یا حتی از سال ۱۳۶۲ به بعد که کذب و بی‌اساس بودن این حرفها و ادعاها برای مردم روشن شده و حتی یک نفر هم به آن باور ندارد چرا خود را آزار می‌دهید.

لذا از توضیح نکات واضح و مشخص دیگر صرف نظر می‌کنم و امیدوارم

جوانان و نوجوانان عزیزی که گه‌گاه به دلیل مشاهده برخی رفتارهای نسنجیده برخی مأمورین منتسب به دولت و حاکمیت یا به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی نظیر بیکاری، گرانی، تورم و نظایر آنها تصور می‌کنند پیوستن به این گونه دستجات سیاسی راه چاره‌ای به حساب می‌آیند، در این قضیه بیشتر تامل کنند و برای اصلاح امور جامعه خود با تحمل مقداری از این مشکلات آستین همت را بالا بزنند:

خود ما باید مشکلات جامعه خود را حل کنیم، مشکلاتی که کم و بیش در هر جامعه‌ای وجود دارند. مسئله اصلی جامعه کردستان یا «مسئله کرد» هم با این گونه حرکتها نه تنها درک و حل نخواهد شد که این گروهها باعث پیچیدگی و ایجاد شبهه در حقایق خواست‌های مشروع مردم کرد نیز خواهند شد. باید با فعالیت‌های سنجیده و قابل درک فرهنگی و بویژه پژوهش در رویدادهای تاریخی دورانیهای مختلف نظر افکار عمومی جوامع درگیر با مسئله کرد و مسئولین و فعالین فرهنگی و سیاسی این جوامع را در جهت تأیید آن و همسویی با نیازهای جامعه جلب نمائیم. البته نه با عجز و لایه و التماس، بلکه با روشن گری و منطوق و استدلال و نشان دادن عشق و ایمان و تعهد و فداکاری و ایثارگری، حتی اگر منجر به نثار جان هم بشود.

البته اضافه کنم شخصاً ترسی از پیوستن نیروهای جوان به حزب دمکرات کردستان ندارم، زیرا اولاً خود کادر رهبری حزب از جذب نیروهای تحصیلکرده و جوان هراس دارد و اطمینان دارد که حتی پس از پیوستن چندان طول نخواهد کشید که به مخالفین جدی کادر رهبری تبدیل خواهند شد و هرگز شیوه رهبری سنتی آنان را نخواهند پذیرفت. ثانیاً اگر چنین افراد و نیروهایی به درون کادر تشکیلاتی و رهبری نفوذ پیدا کنند به شرط ماتدکاری خواهند توانست با به دست گرفتن قدرت و رهبری در اصلاح امور و برنامه‌های حزب مؤثر واقع شوند و از انحراف بیشتر آن به پرتگاههای سیاسی جلوگیری نمایند. جدا شدن من و همفکرانم از رهبری آن زمان حزب در شرایطی صورت گرفت که با ادامه عملیات مسلحانه و نظامی و دامن زدن به خشونت عملاً ما هم شریک جرم به حساب می‌آمدیم تنها هراسی هم که از پیوستن نیروهای سالم و صاحب‌نظر و اندیشمند به این تشکیلاتها در شرایط کنونی به دل دارم تبدیل شدن آنها به شریک جرم و هدر رفتن نیروی خلاق آنها به دلیل آماده نبودن شرایط فرهنگی جامعه و تکیه هر چند لفظی رهبری کنونی حزب به اسلحه و مشی مسلحانه و خشونت‌آمیز است که علیرغم دور ماندن از صحنه‌های فعالیت درون جامعه و نداشتن توان تحرک و تبلیغات تحریک‌آمیز خود در جامعه ادامه می‌دهند. در چنین فضایی نیروهای سالم و صاحب‌فکر توان رشد ندارند و کارایی خود را نیز از دست می‌دهند. از طرفی بارها اتفاق افتاده که هرگاه نیروهای جوان و تحصیلکرده و نو اندیش به امید پیوستن به حزبی که در تصورات و از روی علائق درونی خود می‌شناختند با زحمت فراوان خود را به مرکزیت حزب معرفی کرده‌اند یا در همان برخورد اول یا پس از مدتی کوتاه دست رد به سینه آنها نهاده شده و پشیمان و سرخورده مسیر دیگری را انتخاب نمودند و از این گونه سیاست بازی‌ها متفر شده‌اند. بیان و قلم پژوهشگران و نظریه‌پردازان و فعالیتهای عمرانی و اقتصادی و فرهنگی جوانان پرشور این مرز و بوم که با معرفی هویت ملی در قالب خلق آثار ادبی و هنری پژوهش‌های تاریخی و اشاعه فرهنگ ملی و رونق گرفتن اقتصاد منطقه تلاش می‌کنند مؤثرترین و کارآمدترین ابزار برای رسیدن به جامعه‌ای مرفه و توسعه یافته است که در جهان امروز بتواند در میان دیگر ملل عالم سهمی در پیشرفت بشریت به سوی صلح و دمکراسی و عدالت بر عهده بگیرد.

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- در آخرین کنگره حزب که از پس حمله آمریکا به عراق و فرو پاشی رژیم بعثی و ایجاد شرایط جدید در منطقه برگزار شد دوران دبیرکلی آقای حسن زاده هم به پایان رسید.
- ۲- مقدمه کتاب «نیم قرن مبارزه» - عبدالله حسن زاده - از انتشارات کمیسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران چاپ اول مرداد ۱۳۷۴ صفحه ۴.
- ۳- همان منبع صفحه ۷.
- ۴- نشریه کردستان شماره ۶۸ تیرماه ۱۳۵۹ متن سخنرانی دکتر عبدالرحمن قاسملو.
- ۵- روزنامه کردستان شماره ۷۹ صفحه ۶.
- ۶- (ناشیه تال) یک اصطلاح کردی است که به دوران فعالیت آسیاب‌های آبی در روستاهای کردستان مربوط می‌شود. زمانی که کار آسیاب پایان می‌گرفت و آب‌ها از آسیاب می‌افتاد از طرف آسیابیان (ناشیه تال) اعلام می‌شد. «ناش» به معنی آسیاب و «بهنال» به معنی خالی است. و اصطلاحاً (ناشیه تال) به معنی پایان فعالیت آسیاب می‌باشد. در قیامهای مسلحانه تاریخ کردستان هم هرگاه مبارزین و فعالین به هر دلیل مجبور به بر زمین گذاشتن اسلحه می‌شدند این اقدام (ناشیه تال) نامیده می‌شده که نمونه مورد نظر رهبران حزب در این مصاحبه پایان مبارزات مرحوم ملا مصطفی بارزانی پس از توافق الجزایر میان رژیم‌های ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) است.
- ۷- نیم قرن مبارزه - عبدالله حسن زاده - جلد دوم، چاپ دوم - صفحه ۱۸۴.
- ۸- همان منبع صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۹- رهبری حزب تا بده به اسلحه متکی است و حرف خود را فقط در پناه اسلحه می‌نویسد.
- ۱۰- هدف از نقل این فاکت نشان دادن ادبیات پرخاشگرانه و اهانت‌آمیز حزب دمکرات! کردستان بود. اما تاکتیک عوامفریبانه آنها هم قابل تأمل است که از طرفی می‌گویند «آنها هفت و اندی نفر هستند» از طرفی به مردم می‌گویند «غنی بلوریان با دروغ پرده‌پوشی نتوانسته است مسئولین حکومتی را به تسلیم کامل و بی‌قید و شرط خود متقاعد سازد. مگر می‌توان انتظار داشت یک گروه کوچک چند نفره یک حکومت را به تسلیم کامل آن هم بی‌قید و شرط متقاعد نماید؟
- ۱۱- رجوع شود به پاسخ ایرج کشکولی در مقاله «نظری به نقد ... در همین شماره
- ۱۲- در متن مصاحبه آقای حسن زاده سؤال و جواب مندرج در فاصله شماره‌های (۱۰۱) تا (۱۰۸) را مطالعه فرمائید.
- ۱۳- اشاره به مطلب مندرج در صفحات ۳ و ۵ نشریه نشاط شماره ۶۸ خرداد ۷۸
- ۱۴- اشاره به مطلب مندرج در صفحات ۳ و ۵ نشریه نشاط شماره ۶۸ خرداد ۷۸
- ۱۵- کیهان شماره ۱۶۵۲۲ سه‌شنبه ۱۱ خرداد ۷۸
- ۱۶- عبارت داخل پرانتز از نگارنده این توضیحات است.
- ۱۷- عبارت داخل پرانتز از نگارنده این توضیحات است.
- ۱۸- عبارت داخل پرانتز از نگارنده این توضیحات است.
- ۱۹- حزب دمکرات کردستان به خاطر پارت دمکرات کردستان عراق هرگز رابطه‌اش را با حزب بعث قطع نکرده و علیه آن اقدامی انجام نداده است و کاملاً به تعهدات خود عمل کرده است. اما به خاطر حزب بعث و حکومت عراق بارها با پارت دمکرات کردستان عراق قطع رابطه کرده و حتی درگیری مسلحانه داشته است زیرا با حکومت بعث عراق قرارداد همکاری داشته نه با پارت دمکرات کردستان.
- ۲۰- نوشیروان مصطفی امین (عضر رهبری اتحادیه میهنی کردستان عراق) - انگشتانی که همدیگر را شکست می‌دهند. به زبان کردی چاپ ۱۹۹۸ صفحه ۱۷۱
- ۲۱- در آن زمان دو حزب بودیم و اتحاد مجدد صورت نگرفته بود (گادانی)
- ۲۲- «بگنجل پشت سر مرده دروغ نگفته باشم» جلیل گادانی ۲۰۰۰ به زبان کردی صفحه ۲۰۳
- ۲۳- غنی بلوریان - ناله کوک - خاطرات غنی بلوریان از رهبران حزب دمکرات کردستان. ترجمه رضا خیری مطلق از انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - صفحات ۴۰۹ و ۴۱۰